بسم الله الرحمن الرحیم

مسبعات عشر

سوره فاتحه هفت بار سوره فلق هفت بار قل اعوذ برب الناس هفت بار سوره اخلاص هفت بار

قل یا ایها الکافرون هفت بار آیة الکرسی تا خالدون هفت بار

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

هفت بار درود [illegible]

عدد ما علم الله و زنة ما علم الله و ملاء ما علم الله هفت بار

اللهم اغفر لی و لوالدی و للمومنین و المومنات

رب افعل بی و بهم عاجلا و آجلا فی الدین و الدنیا و الآخرة ما انت له اهل و لا

تفعل بنا یا مولانا ما نحن له اهل انک غفور حلیم جواد کریم ملک بر

رؤف الرحیم هفت بار هر روز صبح و شام بخوانند [illegible]

[illegible]

بعون صانع بیچون که عمیم است فیض فضلش بر خلائق هر زمان

در وجوب احسن وجوه یگانه فرض کننده نماز پنجگانه تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی ثناء الله صاحب پانی پتی

مالابد منه

[illegible]

منقول از نسخهٔ ... بتصحیح و اهتمام ...

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع رسید ...

اطلاع

اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب موجود رہتی ہیں مشتاقین کو فہرست مطول مشتہرہ مطبع ہذا موجود ہے اور درخواست کر کے منگا سکتے ہیں معلوم ہو سکتا ہے کہ قیمت اس سال میں نہایت ارزان مقرر ہوئی ہے ہم مختصر کتب [illegible] اسلام فارسی و عربی و کتب اخلاق و موعظت و تصوف کی کتابیں فارسی و [illegible] ہیں درج کرتے ہیں اطلاع مشتاقین ملاحظہ فرما کر منگا کر [illegible] وافی [illegible] فقط

کتب مذہبی اسلام فارسی و عربی

ہدایات منظوم مسائل فقہ میں ہے۔

تذکرۃ المعاد قاضی ثناء اللہ پانی پتی کی تصنیف بیان معاد

راہ حق مشہور کتاب مسائل فقہ کی۔

مائۃ مسائل اس میں شرک و بدعت کے مسائل مرقوم ہیں

فتوح الحرمین منظوم فارسی مع تصحیحات از کلام حضرت عبد القادر جیلانی رح

ایضاً کاغذ شامی۔

شرح وقایہ فارسی مع ملتقی الابحر مشہور ترجمہ مولوی عبد الحق کا ہے۔

تفسیر القلب [illegible] الابرار [illegible] بیان کیا

تعلیم الاسلام [illegible] اس میں فوائدات و فقہیہ [illegible] تحقیق [illegible] قسم [illegible] میں نہایت نادر فائدہ مند کتاب ہے۔

مدارج النبوۃ تصنیف شاہ عبد الحق محدث دہلوی [illegible]

تنقیح الکلام مولوی سید علی [illegible] مناظرہ [illegible]

[illegible] معیار الحق تصنیف مولوی محمد شاہ [illegible] مولوی صاحب [illegible] جناب حاجی مولوی قطب الدین مرحوم کے ہاتھ [illegible] لکھا اور اصل معیار الحق رد میں تنویر الحق کے ہے جسکا رد معیار الحق لکھا گیا اور اس کتاب میں مباحث تقلیدی و عقائد وغیرہ لکھے ہیں۔

مسالک المتقین منظوم علمای ولایت نے اس میں مسائل حنفیہ فقہ کے مبسوط مندرج کیے ہیں

تفسیر [illegible] قرآن مجید کی [illegible]

[illegible]

عباسی [illegible] [illegible]

ہدایۃ مع الکفایہ [illegible] چار جلدوں میں [illegible] کتاب [illegible] پہلی جلد اور کتاب [illegible] دوسری جلد [illegible]

کتاب التحقیق شرح حسامی فارسی معروف بہ [illegible]

کفایۃ التحقیق [illegible] الدین [illegible] عبد العزیز بن احمد البخاری [illegible] ملا [illegible] فرنگی محل [illegible] مشتمل ہوئی۔

تفسیر حسینی یہ کتاب قرآن مجید کی تفسیر میں [illegible] مشہور ہے [illegible]

ایضاً [illegible]

روضۃ الشہداء تصنیف ملا حسین [illegible]

فتاوی برہنہ [illegible] مسائل [illegible] ابو حنیفہ کا [illegible]

[illegible] لاہوری [illegible] اہتمام [illegible]

فتاوی عالمگیری یہ فتاوی [illegible] شریعت اور [illegible] کے فتوؤں کا مدار اس فتاوی پر ہے اسکی چار جلدیں ہیں۔

اصول شاشی محشی اصول فقہ میں بہت نادر کتاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مطبع منشی نولکشور [illegible]

فهرست رساله بدر منیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مطبع منشی نولکشور [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدایراست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا

بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاجند و وی

بی سبب پیدا کردن ۱۲

بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم

ای بسوی هیچ چیز ۱۲

در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات او

از ذات و صفات و افعال ۱۲

بجنس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم ایشان و نه سمع و بصر

و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات

مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت نیست از

صفات و افعال او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و
بیچگون است مثلاً صفت علم مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و یکتا و
بسیط که معلومات ازل و ابد با احوال متناسبه و متضاده کلیه و
جزئیه با اوقات مخصوصه هر کدام در آن واحد دانسته است که زید
فلان وقت زنده است در فلان وقت مرده و کذا همچنین کلام او یک
کلام بسیط است که تمام کتب بمنزله تفصیل اوست خلق و تکوین صفتی ست
مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات تماما
چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی
اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت
فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت جمادات بحرکت پی میبرند و میدانند که
این حرکت فراخور حال اینها نیست این را فاعلیست ورای اینها همچنین آن عقلا
که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن
دیگر فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمیتواند کرد

دیباچه مالابدمنه

اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان باین
واجب که حق تعالی بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله
بدان جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود
آرد و بنا برهمین صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و ذم
و ثواب و عذاب بران مترتب ست انکار فرق درمیان حرکت جماد و
حرکت حیوان کفرست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را
خالق چیزی از اشیا دانستن هم کفرست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قدریه
را مجوس این امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی
حال نشود و او تعالی محیط اشیا با حاطه ذاتی و قرب و معیت باشیا
دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان
جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند از آن منزه است
ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال است او را
تحت لا نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حق تعالی

محیط اشیاست و قریب بمعنی احاطه و قرب بمعیت اند نیز هم که معیت و

همچنین استوای او بجانب عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول

او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث و نصوص وارد اند و چنین

آیات قرآن ۱۲

بدو وجه که نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بمعنی ظاهر

آن حمل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد تاویل آن را بعلم الهی

باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات و افعال الهی غیر از

حیرت نصیب بشر را نصیب با آنکه هیچ نیست انکار نصوص کفر است

و در درک صفات ذات پاکش ...

و تاویل آن حمل هر کس شعر و در بیان بارگاه الست غیر ازین پی

نبرده اند که هست و یک قرب معیت حق تعالی را نوع دیگر

باعتبار مرتبه ۱۲

که با نوع اول هیچ مشارکتی الهی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص

ای قرب و معیت که با همه اشیا دارد ...

بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین

نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد معنی

کما تقف عند حد حضرت مولوی می فرماید بیت

ای برادر بی نهایت درگهیست	هر چه بر وی میرسی بر وی مایست

خیر و شر هر چه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هر چه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حقتعالی از کفر و معصیت
راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضیست
و ثواب بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی
دیگر و هزاران هزار درود و ثنا بر انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه
نمی رسید همه انبیا بر حق اند اول شان آدم ست علیه السلام
و افضل شان محمد ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و
از انجا تا آسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که
بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت

که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از

صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده

با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا

حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند

به اکل و شرب سازندگان وحی و حاملان عرش اند و بهر کاری که مامور شده

بران قائم اند و انبیا و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان

درگاه اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه

خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی

ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه عجز و

قصور معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق

بندگان خاص الهی را در صفات و احدی شریک داشتن

یا آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

کما قال الله تعالی ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء

با انکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب با آنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک باید کرد و غیر انبیا
را در صفات انبیا شریک نباید کرد و عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگر
را از اصحاب و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت معصوم
بر انبیا باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است
بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بدان عمل باید کرد و آنچه
منع کرده از آن باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سوا از قول و
فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است
که سوال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر کافران را و بعضی
گناهگاران را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق است
و نفخ برای اماتت و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن
ستارگان و پریدن کوهها و بر باد رفتن زمین از نفخه اولی و بر آمدن

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق است
و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت
اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر
از مو حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا
و اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آبش سفیدتر از شیر
و شیرین تر از عسل بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که ازان بنوشد
باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد
و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته
موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت
همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

بر آید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها
و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده و قرآن بدان ناطق است و انواع نعیم جنت از ماکل و
مشارب و حور و قصور وغیره حق است و عمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده ببینند
بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم همه عادل بودند اگر
از کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن و احادیث بمدح صحابه پر است و در قرآن است که آنها
باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه
را باهم بغض و بی الفت داند منکر قرآن است و هر که با آنها دشمنی
و بغض داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

در راویان قرآن اند و هر که منکر صحابه باشد اورا ایمان بقرآن وغیره

ایمانیات و متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است

که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲

که ابوبکر افضل اصحاب است پیشتر عمر و همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته باوی

بیعت کردند و باشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد از ابی بکر بنابر فضل او

اجماع آوردند و بعد عمر شش روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل

دانستند بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان رض

همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی کرم الله

وجهه بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن

سوء ظن باصحاب نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود

منازعات ۱۲

باید آورد و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات

نماز است در صحیح مسلم از جابر مروی است که فرمود علیه السلام

که وصله در میان بنده و در میان کفر ترک صلوٰة است

یعنی ترک صلوة بکفر میرساند واحمد وترمذی ونسائی از بریده از
آنحضرت روایت کرده اند که عهد درمیان ما ومیان مردم نماز است
هرکه ترک کند آنرا کافر شود وابن ماجه از ابی الدرداء روایت
کرده که وصیت کرد بمن خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک
بخدا نکنی اگرچه کشته شوی وسوخته شوی ونافرمانی والدین مکن
اگرچه امر کنند که از زن وفرزند ومال خود بدر شوی ونماز فرض را
عمدا ترک مکن هرکه نماز فرض را عمدا ترک کند ذمه خدا ازوی بری شد
واحمد ودارمی وبیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام
روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند اورا نور وحجت
ونجات باشد روز قیامت وهرکه محافظت نکند نماز را نور نباشد
ونه برهان ونه نجات وباشد او با فرعون وهامان وقارون وابی
بن خلف وترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ چیزرا نمی دانستند که ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز ملا بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً
کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکنند بکفر و نزد امام اعظم
او را حبس دائمی واجبست تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست
که نماز را شرائط و ارکان است چنانچه ذکر کرده شود انشاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدنست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و
طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است شستن روی از
موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و شستن هر دو دست با هر دو آرنج و مسح
چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان
باشد رسانیدن آب در بیخ موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو بمقدار
ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد
و مالک نیت و ترتیب هم فرض است و نزد مالک پی در پی شستن هم فرضست

و نزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست
و نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط در آنست که
این همه بجا آورده شود و مسئله و سنت در وضو آنست که اول هر دو
دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم
گوید و سه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی
کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هر دو دست
با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم
مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ
سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد
طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را
سه شبانه روز از وقت حدث جایز ست که موزه از پا کشیده و
مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمی که در
رفتار بقدر سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد و اگر

شخصی با وضو باشد و پای موزه را از پاشنه بجدی که اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو ضرور
نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت ست
بر پشت او و سنت آنست که از سر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا
تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیست و بعد
تمام وضو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ
لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ
مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَکَ
اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوْبُ اِلَیْکَ و دوگانه نماز گزارد

فصل شکننده وضو هر چیز ست که از پیش یا پس بر آید و نجاست
سایل که از تمام بدن بر آید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود وقی به پری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای

بلغم نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دهن برآید وضو بشکند و اگر
خون و آب دهن برآید اگر رنگ آب دهن سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد است
جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و
خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد
شکننده وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیات مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی و
مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت فاحشه
شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون
پرده و دست مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند
و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد
امام احمد شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولی است

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن
بالضم شستن خاص مصطلح و بالفتح مطلق شستن هر چه باشد ۱۲
فرض ست و سنت آنست که اول دستها بشوید و نجاست حقیقی از
بدن پاک کند پس تر وضو کند لیکن اگر در جای که آب غسل
جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید
و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض ست و شگافتن
موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد
شگافتن موی و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است فصل
موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه
اگرچه بقدر حشفه یعنی ختنه گاه داخل شده باشد ۱۲ داخل شده باشد ۱۲ بر فاعل و مفعول
انزال نشود و دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب
و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض
یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل
حیض سه روز ست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز
مع شب ۱۲
است و اقل آن را حدی نیست درین مدت بهر رنگ که

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته بود

که بعضے زنان را شبیه رشته سفید بر می آید ۱۲

و اقل طهر پانزده روزست انچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در

درمیان دو حیض یا یک حیض و نفاس ۱۲ و اکثر از حد نیست ۱۲ در مختار

حیض دیده شود وانچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون

استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض زیاده

از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز زیاده

شود پس انچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است و

مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که درمیانه

زیرا که اول را حیض آید پیش از این زیاده باشد تا عادتش مقرر شده باشد ۱۲ ای طهر متخلل ۱۲

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست مسئله

از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست و

روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود و جماع

در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از

ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر

آنکه وقت نمازی بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

غسل هم وطی جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل

جائز نیست مسئله بی وضو دست رسانیدن بمصحف بی پرده

جائز نیست و خواندن قرآن جائز نیست و در حالت جنابت و حیض بالاتفاق ۱۲

و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن بمسجد و نه طواف

فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است مثل گاو و گوسفند ۱۲ و بول اسپ

و پیخال آنکه پرندگان حرام گوشت نجس است نجاست خفیفه چیخال ۱۲

کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا آستین اگر کمتر از ان پلید است نماز را مانع نباشد لیکن آب را

فاسد کند و پیخال آنکه پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان

و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خرد

جانوران حرام گوشت و پیخال آنکه آدمیان و چهارپایگان نجس اگر صغیر باشند ۱۲

است نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری

خمری مسئله در نجاست غلیظه مقدار درم یعنی مساحت عرض کف

در رقیق و مقدار چهار نیم باشد و در غلیظ عفونت لیکن آب را فاسد کند

مسئله و پس خورده آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و جانوران حلال

گوشت و عرق آنها و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و موش

و دیگر جانوران خانگی مثل گرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت

مکروه است و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهارپایگان حرام گوشت

سوی گربه و مانند آن نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن

ترشح شود عفو است فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود

مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا

و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله

طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون

یا زعفران وضو از آن جائز است اگرچه رنگ رفت او را دور کند یا در اجزا

آب برابر باشد یا زیاده مخلوط شود و چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا اگر

نام آب از وی دور شود نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در این صورت

وضو و غسل ازان باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن
ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی وغیره جائز نباشد
مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد
و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود
و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار
و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر منقطع و منقطع بدون شستن
پاک نشود مسئله نجاست که نمودار باشد شستن مقداری که عین او
زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار
باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که
تقاطر نماند و نجاستی که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار
باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد
امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد
و نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت

مالابد منه

بیان نجاسات

پاک شود مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران پاک گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتی که از نجاست
رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود مسئله اگر سگ در جدول آب
جاری نشسته باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل
میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسیده
روان میشود نجس باشد و الا پاک باشد مسئله آب قلیل به
اندک نجاست نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد
هر مشک بمقدار صد رطل که یکمن و پنج سیر این دیار باشد مجموع
پنج من و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیرست و نزد امام اعظم
رحمه الله آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک طرف طرف
دوم متحرک نشود و متاخران آنرا به ده در ده ذراع در ده تقدیر
کرده اند مسئله در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد

پس اگر دراسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود
واگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه یا کلان تر از آن پس
تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط
باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد است مثل موش و عصفور
از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر
چهل دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک
کبوتر دارد والله اعلم **فصل** در تیمم اگر کسی
بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه چهار
هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در
شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف
تشنگی یا میسر نه شدن دلو یا رسن او را جائز است که عوض
وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ
یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرده سنگ یا طیکه

پاک باشد مسئله اوّل نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده

یک بار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده هر دو دست

تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از

دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا

نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز فرض

و نفل خواندن جائز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل

گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نمازی که به تیمم شروع کرده باطل گردد

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد

او را نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی

از حیض و نفاس فرض می شود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایهٔ هر چیز یکچند
او شود سوای سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد
و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و
بعد از ان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه دهم نه
قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز است
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از امام اعظم
هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی بها از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۵

حاشیهٔ صفحهٔ ۲۵ سطر ۳

علم و اگر مخصوص باشد بشب کرده پس
مفتش سه و نیم گری تخمینا خواهد بود و بر تقدیر این قول
فقها برای فهم عوام بطریق احتیاط و تخمین رسوم است
که از قدر بیان کرده حکما مرتبی دارد و لهذا صاحب
مفتاح الصلوة میگوید استحباب تاخیر در نصف
ثانی نیمه وقت فجر است و آن تخمینا دو گری باشد قبل از
طلوع و محقق کرد مراد صاحب خزانه بیان حال زمان
و مکان خاص باشد و این قول با قول حکما تمام
مطابق میشود بلکه بعضی بلاد و در بعضی ایام
قدر صبح تا دو ساعت میرسد کما حققه المحقق فی
الزبدة البیان استحباب [illegible]
زوال [illegible] نصف النهار است [illegible] از زوال
[illegible] انتقال آفتاب از خط نصف النهار
مغربی که آن ابتدای وقت ظهر است

[illegible]



[illegible]

نا ظهش. تناسبی کرده است که گویا قلزم را به این خوبی در کوزه در آورده است [illegible] ۱۳

جدول متعلقه صفحه ۳۵

جدول اقدام سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده‌گانه جلالی و انگریزی و هندی در بلاد مشهور هندوستان بحساب اقدام و دقائق با طول و عرض بلاد
و تعیین هر بلد از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال است و
مراد از قدم درینجا هفتم حصه چیز مراد از دقیقه درینجا شصتم حصه قدم است و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث بتغییر معیار درینجا حذف کرده شد
باید دانست که این حساب مختص است از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیجها آورده‌اند و طریق استخراج اظلال
باقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد فقط

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقلیم
تطابق تحویل باوائل شهور جلالی	[illegible]	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ			
تطابق تحویل باوائل شهور هندی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
اقدام و دقائق	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	درجه و دقیقه	درجه و دقیقه	اول
احمدنگر	۲۵ ۲	۵۵ ×	۱۰ +	۳۳ +	۱۰ +	۵۵ +	۲۵ ۱	۸ ۴	۴۷ ۵	۳۹ ۴	۴۷ ۵	۸ ۴	+ ۱۹	۱۵۱۰۴	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۳۷ ۲	۷ ۱	× ×	۲۱ ×	× ×	۷ ۱	۲۷ ۲	۴۳ ۴	۳۰ ۶	۴۵ ۶	۲ ۶	۳ ۳۴	۳۴ ۲۰	× ۱۱۱	دوم
سورت	۴۵ ۲	۱۳ ۱	۸ ×	۱۴ ×	۸ +	۱۳ ۱	۴۵ ۲	۴۳ ۴	۱۴ +	× ۷	۱۴ ۶	۳ ۳۳	۳۴ ۲۱	× ۱۱۰	دوم
کلکته	۵۰ ۲	۱۸ ۱	۱۳ ~	۱۱ +	۱۳ +	۱۵ ۱	۵۰ ۲	۳۹ ۴	۳۱ ۶	۸ ۷	۴۱ ۶	۳۹ ۴	× ۲۳	+ ۱۲۳	دوم
احمدآباد گجرات	۱ ۳	۲۷ ۱	۲۲ +	۱ +	۳۳ +	۲۷ ۱	۱ ۳	۵۰ ۴	۳۹ ۶	۲۷ ۷	۳۹ ۶	۵ ۱۴	۱۵ ۲۳	۴۰ ۱۰۸	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵ ۱	۴۱ ۱	۳۴ -	۱۳ +	۳۴ ×	۴ ۱۱	۱۵ ۳	۱۱ ۵	۴ ۶	۵۹ ۷	۴ ۶	۱۱ ۵	× ۲۵	× ۱۱۹	دوم
الله‌آباد و بهار	۲۵ ۳	۴۹ ۱	۴۲ ×	۱۹ ×	۴۲ ×	۴۸ ۱	۲۵ ۳	۲۳ ۵	۱۹ ۷	۲۲ ۸	۱۹ ۷	۲۳ ۵	× ۲۶	۴ ۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم‌آباد	۲۷ ۳	۵۱ ۱	۴۴ +	۲۱ +	۴۴ +	۵۱ ۱	۲۶ ۶	۲۶ ۵	۲۲ ۷	۱۴ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵	۲ ۲۶	۲۰ ۱۱۶	دوم
مونگیر	۲۷ ۳	۵۱ ۱	۴۴ +	۲۱ +	۴۴ +	۵۱ ۱	۱۶ ۳	۳ ۲۵	۲ ۲۵	۱۴ ۸	۲۲ ۷	۲۹ ۵	۱۹ ۲۶	۷ ۱۲۰	دوم

تتمہ جدول اقدار سایۂ اصلی متعلقہ صفحہ ۳۵

بلاد	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	عرض درجہ دقیقہ	طول درجہ دقیقہ	اقالیم
جونپور	۲۸ ۲	۵۱ ۱	۴۴ ×	۳۱ +	۴۴ +	۵۱ ۱	۲۸ ۳	۲۶ ۵	۲۴ ۷	۱۸ ۸	۲۴ ۷	۲۶ ۵	۲۰ +	+۱۱۷	دوم
گوالیار	۳۰ ۳	۵۳ ۱	۴۶ +	۳۳ +	۴۶ +	۵۳ ۱	۳۰ ۳	۲۹ ۵	۲۶ ۷	۲۰ ۸	۲۶ ۷	۲۹ ۵	۲۹ ۲۶	×۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰ ۳	۵۳ ۱	۳۶ +	۳۳ +	۴۶ +	۵۳ ۱	۳۰ ۳	۲۹ ۵	۲۶.۷	۲۰ ۸	۲۶ ۷	۲۹ ۵	۳۰ ۲۶	×۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۲.۳	۵۵ ۱	۴۸ +	۳۴ +	۳۸ +	۵۵ ۱	۳۳ ۳	۳۱ ۵	۲۹ ۷	۲۴ ۸	۲۹ ۷	۲۱ ۵	۴۳ ۲۶	+۱۱۵	دوم
اودہ فیض آباد	۳۴ ۳	۵۶ ۱	۴۹ +	۳۶ +	۴۹ +	۵۶ ۱	۳۴ ۳	۳۳ ۵	۳۳ ۷	۳۰ ۸	۳۳ ۷	۳۳ ۵	۵۵ ۲۶	۵۰ ۱۱۶	دوم
بہرائچ وڈھاکہ	۳۴ ۳	۵۶ ۱	۴۹ +	۳۶ +	۴۹ +	۵۶ ۱	۳۴ ۳	۱۴ ۵	۳۴ ۷	۳۱ ۸	۳۴ ۷	۳۴ ۵	+ ۲۷	۱۵ ۱۱۷	دوم
بدایون	۳۸ ۳	+ ۳	۱۳ +	۲۹ +	۱۳ +	× ۳	۳۸ ۳	۴۰ ۵	۴۲ ۷	۴۰ ۸	۴۲ ۷	۳۰ ۵	۳۲ ۲۷	۵۹ ۱۱۵	سوم
سنبل	۴۸ ۳	۸ ۳	۵۹ +	۳۷ ×	۵۹ +	۸ ۳	۴۸ ۳	۵۲ ۵	۵۹ ۷	۵۴ ۸	۵۹ ۷	۵۲ ۵	۳۳ ۲۸	۴۰ ۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹ ۳	۱۰ ۳	۱ ۱	۳۸ +	۱ ۱	۱۰ ۳	۵۹ ۳	۵۴ ۵	۳۰ ۸	۵۸ ۸	۳ ۹	۵۴ ۷	۳۵ ۲۸	۳۵ ۱۱۴	سوم
پانی پت	۵۲ ۳	۱۱ ۳	۴ ۱	۴۰ +	۴ ۱	۱۱ ۳	۵۲ ۳	۵۸ ۵	۱۶ ۸	۳ ۹	۹ ۱	۵۸ ۵	۵۲ ۲۸	۲۰ ۱۱۴	سوم
ہانسی	۵۵ ۳	۱۴ ۳	۸ ۱	۴۳ +	۸ ۱	۱۴ ۳	۵۵ ۳	۲ ۶	۱۲ ۹	۹ ۹	۱۲ ۸	۲ ۹	۱۵ ۲۹	۲۵ ۱۱۳	سوم
ہردوار	۵ ۴	۲۳ ۳	۱۴ ۱	۵۰ +	۱۴ ۱	۳۳ ۳	۵ ۴	۱۵ ۶	۳ ۱۸	۲۵ ۹	۳ ۱۹	۱۵ ۶	۱۵ ۳۰	+۱۱۳	سوم
سہرند	۸ ۴	۲۵ ۳	۱۵.۱	۵۱ +	۱۵ ۱	۲۵ ۳	۸ ۴	۱۸ ۶	۲۵ ۸	۴۱ ۹	۲۵ ۸	۱۸ ۶	۳۰ ۳۰	۳۲ ۱۱	سوم
لاہور	۲۳ ۴	۳۹ ۳	۲۹ ۱	۱ ۱	۲۹ ۱	۳۹ ۳	۲۳ ۴	۴۶ ۶	× ۹	۱۰ ۱۰	+ ۹	۳۶ ۶	۵۰ ۳۱	۲۰ ۱۰۹	سوم
کشمیر	۵۴ ۴	۳ ۳	۵۱ ۱	۳۹ ۱	۵۱ ۱	۳ ۳	۵۴ ۴	۳۳ ۷	۱۵ ۱۰	۱۸ ۱۱	۱۰ ۱۰	۳۳ ۷	+ ۳۵	۳۰ ۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹ ۴	+ ۳	۴۷ ۱	۹۰ ۱	۴۷ ۱	+ ۳	۴۹ ۴	۱ ۵۶	۵۵ ۹	۱۴ ۱۱	۵۵ ۹	۱ ۵۷	۳۰ ۳۴	۴۰ ۱۰۴	چہارم
تبت	۵۲۵	۴۸ ۳	۳۱۴	۳ ۳	۳۱۲	۴۸ ۳	۵۲۵	۴۸۸	۱۴۱۲	۴ ۱۴	۱۴ ۳	۴۸۱	۴۰ ×	۲۱۱۰	چہارم

برهر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعاع
ای وقت مستحب ۱۲
نشود بعد از ان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب
و دران وقت عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز است و دیگر
نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت
مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام
ای تا غروب شفق سپید ۱۲
اعظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند
لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت
تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشاست
تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح با کراهت
تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشاست تا طلوع صبح
و تاخیر ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در روشنی
روز خواندن صبح بحدی که بقراءت مسنون نماز ادا کند و
باعادهٔ طهارت ۱۲
اگر فساد ظاهر شود باز بقراءت مسنون ادا کند

اوقات نماز

آورده اند اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر ۱۲

مستحب است و در دیگر نماز ها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر
ضمیر مسئله ۱۲
برای انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت
غروب سوای عصر آنروز دیگر هیچ نماز جایز نیست و نه سجده تلاوت
و نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر بعد عصر پیش از زردی
آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جایز است فصل اذان
و اقامت برای ادا و قضا مسنون است وصف آن معروف است
و مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر
او را کافیست فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و
طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد از ناف تا زیر
و اگرچه در خلوت باشد ۱۲ در مختار
زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره را
تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضو
از اعضاء عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن برهنه شود

نماز فاسد گردد و موهای سر زن که فروهشته باشند عضوی ست

علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله

در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته که بر این

تقدیر اگر زن بجهر است بجهر خواند نمازش شود مسئله هر که آپارچه

برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز است مسئله

اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد

و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که بسبب خوف

دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد هر سو

که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل سوار چهارپا بهر سو

که چهارپایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است مطلق نیت

برای نفل و سنت و تراویح جائز است و برای فرض و واجب

متصل تحریمه و داشتن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است

و نیت اقتدا بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه

رکن جزء داخلی که وجود نماز بدون آن نباشد ۱۲

است که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز به فعل مصلی هم فرض است نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود است باتفاق علما و قرارت نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از رکعات فرائض خمسه فرض است و در [illegible] رکعت وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض است نزد ابی یوسف

بقدر تسبیح ۱۲

و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرارت نزد امام اعظم یک آیه است و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیهٔ دراز

صاد و نون و قاف بر قول صحیح ادا نشود ۱۲ قوله اکتفا کردن بران گناه است ۱۲

فقط در سنّه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و بسم الله
و نزد امام مالک تسمیه ... ۱۲

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائز است و نزد شافعی و احمد
در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و
انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است
مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش
کرد نماز فاسد نشود در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم
گردد ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرائت
و رکوع بجا آورده سجود نکرد پس قیام و قرائت کرد و سجده کرد و
رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پستر
این رکوع معتبر نباشد ۱۲
قیام و قرائت و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین
اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قرائت و رکوع کرد و سجده نکرد پستر
این دو سجده غیر معتبر ۱۲
قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت

یعنی و در اعادهٔ آن واجب گردد کذا فی الدر المختار ۱۲

اگر رکوع کرد اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
در خواندن تشهد در آن و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و درود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است و نزد شافعی و احمد و سلام گفتن
هم فرض است و رکن است نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب است
و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یک بار
گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت
قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفر لی گفتن
نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک کند نزد احمد نماز
باطل نشود و قرائت مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر او
یعنی فاتحه ۱۲
فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قرائت حرام است
و در صاحب مکروه گفته ۱۲

فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام اعظم رحمه الله

پانزده چیز است یکی قرارت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولین برای قرارت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار گرفتن در
ارکان ششم قومه هفتم جلسه در میان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بروی سجدهٔ سهو واجب است هشتم قعدهٔ اولی نهم
تشهد خواندن دران دهم پی بپی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام
رکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن
در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرارت بجهر خواندن امام را در دو رکعت
فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدا است از ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ سهو واجب شود پس
اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن
گویند **مسئله** سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود
و آن واجب است کذا فی العالمگیریه ۱۲ جانب یمین کذا فی الزاهدی ۱۲
و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و پس
و مسبوق سجده کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو
کرد باز سجدهٔ سهو کند **مسئله** جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است
نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی جماعت فرض
کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است
قریب واجب و در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین
سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند

باامام ۱۲ کذا فی الدر المختار و الطحطاوی ۱۲

بیان امامت

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

صاحب برهان می آرد که نزد امام مالک نیز مکروه است ۱۲

ونزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است

که از احکام نماز واقف باشد پس تر عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوة خواند

ونزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز است باکراهت و اقتدای

مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز

نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و

نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد

شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز

رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر

یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی

اگرچه صبی عاقل باشد ۱۲

زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش

مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام

مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز
دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه
ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان گفته شود
و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام خیزد و نزد قد قامت
تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمه گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف نهد
نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بندد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم تا آخر
بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و مسبوق در قضای ما سبق
اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند

طریق خواندن نماز

طریق خواندن نماز

پیشتر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پیشتر امام و منفرد سوره
ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و
ظهر طوال مفصل خوانداز سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و
عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طور
و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در طول
قیام باشند روا باشد که قرات طویل خواند ابوبکر صدیق در نماز فجر
در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در
دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر اکثر
سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ
بن جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام
شکایت کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا

ومصلحت می اندازه مثل سبح اسم وو الشمس وما نند آن می خوان

غرض که رعایت حال مقتدیان اهم است ودر نماز صبح روز جمعه

پیغمبر علیه السلام سورة الم السجده وسورة دهر خوانده ومقتدی ساکت

باشد ومتوجه بقرارت امام ودر نوافل بر آیت ترغیب وترهیب

دعا واستغفار وتعوذ از دوزخ ودرخواست بهشت مسنون است

چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود ووقت رفتن

برکوع وسر بر داشتن از ان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست

لیکن اکثر فقها ومحدثین اثبات آن میکنند ودر رکوع هر دو زانو را

بهر دو دست محکم بگیرد وانگشتان را کشاده دارد وسر وپشت را با سرین

برابر کند وهر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در رکوع

(ونظر بر پشت پا کند ۱۲)

درنگ کند وسبحان ربی العظیم می گفته باشد ورعایت وتر

(طاق ۱۲)

کند وادنی مسنون سه بار است ومقتدی بعد امام برکوع وسجود

(در عدد تسبیح ۱۲)

رود وتقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پس تا امام سر بردارد

مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید و مقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و منفرد هر دو نزد صاحبین
بسکون حاء گفتن ظاهر است ۱۲
امام هم جمع کند میان هر دو پس تر تکبیر گویان بسجود در رود و اول هر دو زانو
پس تر هر دو دست نهد پس تر بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان
دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و
مقابل هر دو گوش ۱۲
ساق و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این
همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلٰى برعایت طاق بخواند و باشد ادنی آنست
که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پس تر تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند
باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وَ
اے خدا بخش مرا و رحم کن بر من و راه نما مرا و
ارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ پس تر تکبیر گویان باز سجده کند مثل
روزی ده مرا و بلند کن مرا و درست کن حال مرا ۱۲ رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲
اول و همچنان تسبیحات گوید پس تر تکبیر گویان برخیزد اول رو پس
هر دو دست پس تر زانوها بر داشته استاده شود و در رکعت ثانیه

طریق خواندن نماز

مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را استاده دارد و
انگشتان هر دو پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و
ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند و
وقت شهادت اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مرویست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم آنست که اشارت نکند و انگشتان
هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده
نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی رکعت سوم برخیزد و
رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد ابی حنیفه
و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله
آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعده اخیره کند مثل
اولی و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الخ

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ الخ پستر دعا خواندن بمشابه الفاظ قرآن و
ادعیه ماثوره اولی ست خصوص این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ
مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ
الْمَاْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند و هر دو
پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد
نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی
امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر
بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه
بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود بلا اختیار ۱۲ وضو کند و بهمان نماز
بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است

مالابد منه
بیان رشد

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرائت ادا کند و با امام شریک شود و
اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید و اگر خواهد بجائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر
عمدا حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا
بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد بشرطیکه
ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از
مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد
وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده برآب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا برهنه بپارچه قادر شد یا اشاره کننده برکوع و سجود قادر شد

[illegible]

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در
نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب
عذر مثل سلس البول مانند آن را عذر دور شد یا جبیره از زخم از به شدن زخم
بیفتید درین صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد
امام اعظم باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند بیشتر خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود
را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی فوت
بالاتفاق ۱۲ طحطاوی
شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده
این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یک مرد
است همان مرد بلا تعیین خلیفه شود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است

[illegible]

نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را

خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت بند شود او را خلیفه گرفتن

جائز است اگر بایجوز به الصلوٰة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی

امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل شود

و اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هر گاه امام

نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود

بخواند و نماز مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق قعود

حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای

رکعت ثالث برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند

و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام هست استاده شود باز نشستن

او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که

رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ

سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد

ما لابد منه

بیان قضاء فوائت

رکعت ششم کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم کند همانجا
قعدهٔ اخیره کند و سلام دهد درینصورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت
باطل شد **فصل** اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت
مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقرائت واجبست و اگر تنها خواند
مخیر است بقرائت بخواند مسئله ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است همچنین در فرض
و وتر که واجبست هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائته یاد باشد وقتیه
بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش ادا کردن وقتیه
ثانیه نماز وقتیه اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته
پنج وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیهٔ ششم
پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد
صاحبین مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا
سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند
مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی

سوم وقتیکه در ذمه او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پس تر
هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده
فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی ماند نزد
بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آنست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا
نشود **فصل** در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در خواب
مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد
و ناله کردن و آه و اوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز از درد یا مصیبت
نه از ذکر بهشت و دوزخ و تشمیت یعنی دعا کردن عاطس را به یرحمک الله
گفتن و جواب دادن خبر خوش به الحمد لله و خبر بد به استرجاع
و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله
نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود
و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمدا گو بر دو سلام
نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و

مقتدی امام خود را بهر حال نماز فاسد نمیشود ۱۲ تصحیح ۱۲ عالمگیریه قوله نه سلام سهوا ای سلامی که بگمان تمام شدن نماز برای تحلیل از احرام صلوٰة ۱۲

آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن

که از اعمال نماز و برای اصلاح آن نباشد ۱۲

محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که در

از دور ۱۲

نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بنجاست سجده

کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد بتکبیر

نماز اول باطل شود و اگر بعینها آن نماز را شروع کرد بتکبیر نماز اول

باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد و اگر

کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بقدر نخود است فاسد شود و

کذا فی السراج الوهاج ۱۲

اگر در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دکان

نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده

زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر تا قلیل گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه

دکان بلند باشد بقسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت است که

پیش خود مصلی در صحرا و بر شاه راه ستره قائم کند بطول یک ذراع

و بستبری یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند

کذا فی الخلاصة کذا فی العالمگیری ۱۲ قوله و بر سر راه اگر از آمد و شد مردم امن نباشد ۱۲ عالمگیریه ۱۲

ونهادن سترة و خط کشیدن فایده ندارد و سترهٔ امام قوم را کفایت میکند

وگذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا تسبیح

نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته که استر آن نجس باشد اگر

آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد

و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف از آن نجس باشد نماز

روا باشد از حرکت دادن طرفی دیگر متحرک شود یا نشود و اگر

پارچه دراز باشد یک طرفی از آن پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر

نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک

بشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله مکروه است

عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر

مفسد است و سنگریزه از موضع سجود یک سو کردن مگر بصورتیکه

سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه است

انگشتان را مالیده و کشیده باواز آوردن و دست بر سینه گاه

نهادن و بسوی راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله
برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین
و یا زانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو
ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن
و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط
خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش
انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گذارد و فاژه کردن باید که فاژه
را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطے یعنے بدن را
برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر
در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده
گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد
موی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کند و هم مکروه است
نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار شمار کردن

بیان مکروهات نماز

آه این قول احتراز است از قول بعضی که قرآن را در پیش داشته نماز خواندن تشبه با اهل کتاب است و آن مکروه بود و شمشیر در وقت اظهار حالت

مالابدمنه

بیان مکروهات نماز

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و
مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام
بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه است ایستادن کسی
در صف تنها در صورتی که در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد
یک کس را از صف کشیده با خود صف کند مکروه است
پوشیدن پارچه که در ان تصویر آدمی یا جانور باشد یا آن تصویر
بالای سر باشد یا مقابل یا پس سر یا دست راست یا چپ باشد
اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد و اگر تصویر خورد
و مانند آن مضایقه ندارد و هم چنین تصویر سر بریده و
بار و کردن هم و نماز گزاردن بدست و ... مگر آنکه امام در سجده
باشد و سجده در طاق مسجد کند مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن می کند و
بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت
مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع
و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره در رکوع و سجود بسر کند
اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جایز است و نزد زفر رحمه الله با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و سر و پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی سوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود ممکن نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه
بمیرد عاصی نباشد و اگر [illegible]

تمام کند مسئله اگر مریض نماز نشسته میگذارد یا رکوع و سجود در میانه نماز
قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد نماز
را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میگذارد و در میانه نماز بر رکوع و سجود
قادر شد باتفاق نماز را از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد یا
دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز
یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که نماز
ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود

فصل

مالابد منه

بیان سفر

شخصی که از خانه خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر
سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن شخص
فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بعد
دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود و دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهوا این چنین کرد
بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو رکعت نشسته است فرض او تباه شد

و هر چهار رکعت نفل شد و سجدهٔ سهو کند مسئله حکم سفر باقی است
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده
ازان کند در شهر یا در ده و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و
کسانیکه همیشه در صحرا می مانند و جائی اقامت نمی کنند اگرچه چند روز
آنجا همیشه نماز اقامت میخوانده باشند اگر دفعتاً قصد کنند دفعةً
واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند
در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در
(ای وقت ادا ۱۲)
قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر
هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دوگانه
خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود و نه بسفر و نه بوطن اقامت
و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر
مسئله فائتهٔ حضر را در سفر چهارگانه گذارد و فائتهٔ سفر را در حضر دوگانه

گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد
امام اعظم روا است افطار روزه و واجب است قصر نماز مسئله
و نیت اقامت و سفر نیت تابع معتبر است یعنی امیر و سید
و شوهر نیت تابع یعنی لشکری و غلام و زن

فصل در نماز جمعه

برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مکلف جمعه شش چیز شرط
است یکی مصر یعنی شهری که در ان حاکم و قاضی باشد یا فناء
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات نزد امام اعظم
جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز است
و در فناء مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه یا نائب او و
این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم خطبه
مسئله نزد ابی حنیفه خطبه بقدر یک تسبیح کفایت می کند
و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه
خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مردم

بیان نماز جمعه

مسلمانان را و استغفار برای نفس خود برای مسلمانان نزد اکثر
ائمه فرض است و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه پنجم
جماعتست و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه
و محمد کذا فی البرهان ۱۲
سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله
ای مرد کامل نه طفلان ۱۲
اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعه امام
و باقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله
نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و
همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه
و بر اعور واجبست ۱۲ در مختار
ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد
احمد جمعه واجبست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در
مصر گذارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر
میباشد اگر اذان جمعه میشنود بر وی حضور جمعه لازم است مسئله بنده و مریض
و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

مالا بد منه

بیان جمعه و جماعت

در مصر نماز جمعه گزارند و در آنجا مقیم کسی نباشد نزد امام هشتم جمعه صحیح
باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشد جمعه روا
نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت
تحریمی پستر اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده بود
ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین
رحمة الله علیه اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون
را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله هرکه
امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و در نماز شد بعد
سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع
نیافته است چهار رکعت ظهر بهمان تحریمه تمام کند مسئله چون
جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون
امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا آنکه
خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند اذان دوم روبروی او

گفته شود و مردم بسوی امام متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت
گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون است
و بروایتی سبح اسم و هل اتاک مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز
است و بروایتی از امام اعظم سوای یک جا جائز نیست و اگر چند جا
جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف رح
آنست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز است **فصل** در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر
نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر
و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند
مسئله وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت
فاتحه و سوره خواند و بعده قرائت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت
خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت
است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است مسئله

ما لابد منه

بیان نمازهای واجبه

قنوت در نماز فجر بدعت است نزد شافعی سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه در ان شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است در ان خطبه مناسب آن روز احکام صدقهٔ فطر یا احکام ضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان بمصلی رود لیکن جهر بتکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از ان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست برآرد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرأت پیش از رکوع تکبیر زوائد گوید

بیان نماز عید الفطر

دو با هر تکبیر هر دو دست بر دارد و پستر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجبست اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز عید
اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری نماز
عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد ازان
و عید الاضحی را تا تاریخ دوازدهم جائز است مسئله عید الاضحی
مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه خود
بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز عید
جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر بگفته باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد
امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر آنست و
اگر زن با مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار
باواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

مالابد منه

بیان عید اضحی

و بعد الجمعه اگر امام ترک کند تا هم سنت دی ترک نکند فصل در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سورهٔ کافرون و
اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت
سنت است واجب نیست ۱۲ عالمگیری ۱۲
است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار
رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که
چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا
چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است
و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب است آنرا صلواة الاوابین
گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از
عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و
چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت
ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد

بیان نوافل سنت

سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده واگر
احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده ونماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم ثبوت
نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت این است
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند واین بهتر است
واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در انست پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه دوگانه وگاهی
چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هر دوگانه
بوضوی جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز
بیدار شده وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای
مبارک ورم کرده وشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت
اولی سوره بقره ودر ثانیه سوره آل عمران ودر ثالثه سوره نساء ودر

رابعه سوره مائده خوانده و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان
قومه و همچنان سجود و همچنان جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت
این چهار[1] سوره جمع فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک
رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند
که دوام بران تواند در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه
در هفت شب ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره و آل عمران و نسا
شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا
آخر قرآن و این ختم را فمی بشوق[2] می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب
آنست که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر
مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره
کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا
آخر روز او را کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب
گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر خدا مروی گشته

بیان نماز ضحی

[1] قوله این چهار سوره یعنی سوره بقره و آل عمران و نسا و مائده ۱۲ منه

[2] قوله فمی بشوق مراد از فا سوره فاتحه و از میم سوره مائده و از یا سوره یونس و از با سوره بنی اسرائیل و از شین سوره شعرا و از واو سوره والصافات و از قاف سوره ق تا ختم قرآن ۱۲ منه

قوله هشت رکعت [illegible] عائشه رضی الله عنها [illegible] ۱۲ منه

وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته وهرگاه وضو
جدید کند تحیة الوضوء دوگانه سنت است وهرگاه در مسجد در آید
دو رکعت تحیة المسجد سنت است وبعد عصر تا بمغرب در ذکر الهی
مشغول ماندن سنت است مسئله جماعت در نفل مکروه است
مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت بده سلام بگزارد
باجماعت در هر رکعت ده آیت خوانند تا در تمام رمضان ختم قرآن
شود واز کسل قوم ازین کم نکند واگر قوم راغب باشند در تمام
رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند وبعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کند وبذکر مشغول باشد واین را تراویح
گویند وبعد تراویح وتر بجماعت گزارد وسوای رمضان وتر
بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت است
که استخاره کند وضو کند ودوگانه نفل گزارد وبعد دوگانه حمد
خدا ودرود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم واین دعا بخواند

مالابد منه

بیان جمعت

اللّهمّ انّی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک
واسألک من فضلک العظیم فانّک تقدر ولا
اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب
اللّهمّ ان کنت تعلم انّ هذا الامر خیر لی فی
دینی ودنیای وعاقبة امری فقدّره لی ویسّره
لی ثمّ بارک لی فیه وان کنت تعلم انّه شرّ لی فی دینی
ودنیای وعاقبة امری فاصرفه عنّی واصرفنی
عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثمّ رضّنی به

بیان نماز توبه

اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند و دوگانه نماز گزارد
و استغفار کند و از ان توبه کند بر گذشته ندامت
کشد و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نه شوم نماز
حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز

گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم
الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب
العالمین اسألک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک
والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة
من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا
فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا
والاخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین
نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
وکبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر صلعم خود
عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در هر رکعت
بعد قرارت پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار و در قومه ده
بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار

وبعد تحمید دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد
و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در
هفته یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی یک بار
و الا در تمام عمر یکبار و بهتر آنست که در چهار رکعت از مسبحات
چهار سوره خواند و مسبحات هفت سوره است سوره بنی اسرائیل
و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی نماز کسوف

بیان صلوة الکسوف

چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت
نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها
و قرائت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر
بقراءت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن
شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین
در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

نماز استسقا

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط
دعا فرموده وگاهی در خطبه جمعه دعا کرده وعمر رضی الله عنه برای
استسقا برآمد واستغفار نموده وبس ولهذا نزد امام اعظم رحمه الله
در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا واستغفار
است واگر نماز گزارند تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله
علیه وآله وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده
ولهذا ابی یوسف ومحمد واکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت
مسلمین بمصلی برآید وکفار همراه نباشند وامام با جماعت دوگانه
نماز گزارد ودو قراءت بجهر خواند وبعد نماز مثل عید دو خطبه خواند
واستغفار کند ودعای استسقا بادعیه ماثوره بخواند اللّٰهم اسقنا
غیثا مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل
رائث مسرع النبات اللّٰهم اسق عبادك وبهائمك
وانزل رحمتك واحي بلدك الميت ونحو ذلك

الله يفعل ما يريد اللهم انت الله لا اله الا انت الغني ونحن الفقراء انزل علينا الغيث واجعل ما انزلت علينا قوة وبلاغا الى حين

احکام ترک قرائت

امام چهار خود گردانند قوم مسئله نفل بشروع واجب شود
واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابی یوسف
اگر نیت چهارگانه کرده بود وپیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند وهمین خلاف است در انکه چهار
رکعت نفل گزارد ودر همه چهار رکعت قرائت ترک
کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قرائت کند وبس واگر
قرائت کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین
فقط یا ترک کرد قرائت در یک رکعت از اولین یا در یک
رکعت از آخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا
کند واگر قرائت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا
در یکی از اولیین ویکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانه قضا کند ونزد شیخین چهارگانه واز ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد رح نماز باطل شود ونزد شیخین رحمه الله باطل نشود

متعلق صفحه ۷۶

جدول احکام ترک قرائت در رکعات نوافل چهارگانه غیر مؤکده

ق علامت قرائت خ علامت خالی بودن رکعت ازان

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هرچهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هرچهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هرچهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	آخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	آخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	آخرین بالاجماع
درین صور نه‌گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هرچهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هرچهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هرچهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هرچهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هرچهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هرچهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صور شش‌گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					

ما لا بد منه

احکام ترک قرائت

و شیخین در صورت دوم و سوم و ششم و هشتم هر یک دو احتمال دارد کما لا یخفی و این صور پانزده‌گانه اصحاب در مختار و غیره

م قضای رکعتین نفل

کرده ام و بر شیخین [illegible] و مشایخ

قول امام محمد رحمه الله را اختیار کرده اند بسبب توافق

دلیل امام اعظم رحمه الله درین مسئله دوم آنکه مستحاضه

اگر بعد طلوع آفتاب وضو کرده باشد تا خروج وقت

ظهر نماز گزارد وی را روا است امام ابو یوسف رحمه الله

فرموده من گزاردن نماز وی تا دخول وقت ظهر روایت

کرده ام سوم آنکه اگر کسی از غاصب غلامی را خرید

کرده از او که نه و بعده مالک غلام مشتری را اجازت

ده عتق نافذ شود و امام ابو یوسف گفته من عتق

نفاذ وی را روایت کرده ام چهارم آنکه نکاح

حامله جائز نیست ابو یوسف رحمه الله فرمود من جواز آن

را روایت کرده ام لیکن وطی تا وضع حمل [illegible]

آنکه اگر غلام میان دو کس مشترک باشد و مولای آن

ام دو غلام سابق الذکر را آزاد کرد [illegible]

م

فائده عجیبه

قضای چهارگانه از ترک قرائت در یک [illegible] رحمه الله در این

رکعت امام [illegible] امام اعظم رحمه الله از ابو یوسف

جدول منقول شده روایت امام محمد رحمه الله از ابو یوسف انکار

است با فرود امام ابو یوسف رحمه الله از این روایت اجازت امام

کرده اند تفصیلش آنکه چون امام محمد را اجازت امام

ابو یوسف رحمه الله بنا بر جامع صغیر [illegible]

[illegible] روایت خود از امام ابو یوسف رحمه الله

از امام ابو حنیفه رحمه الله [illegible]

[illegible] و مطابق است مگر شش مسئله [illegible]

فرمود همه صحیح [illegible] کرده ام امام محمد رحمه الله گفت

[illegible] فراموش کردی [illegible]

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که
یعنی نذر ۱۲
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم
آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر باوجود قدرت بر قیام
جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز
است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل
یا بر عصا و ستون ۱۲
گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره
رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند مرکوب او مسئله اگر شروع کرد
بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف رحمه الله نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
شروع کرد پستر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند
فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند

ما لا بد منه

بیان سجده تلاوة

بیان سجدهٔ تلاوت

یا بشنود و اگر چه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن
امام اگر چه آهسته خواند به مقتدی سجده واجب شود و از خواندن
مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از و بشنود
و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد
مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده مصلی بشنید بعد نماز
سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل
نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آن
را بشنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن
امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام
در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر
داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله
سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز

همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز
شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در
مجلسی یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر
خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد
است و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب
شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد مجلس
یعنے بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد ۱۲
تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر
گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه
و تشهد و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند
و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده خواندن
که دران قطع نظم قرآن است ۱۲ در مختار
بهتر است و بهتر آنست که آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجب به الوصیة

کتاب الجنائز

همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه ظن بموت واجب است در حدیث
که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان
مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سوره یس بر سرش
خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او تعجیل
کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را به عود سوز سه بار تجمیر
کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارد و نجاست
حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
بآبیکه دران اندکی برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل
داده شود و موی ریش و موی سر او را به گلخیر و مانند آن
بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده
بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی
برآید پاک کند و اعاده غسل ضرور نیست پستر از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشاند

بیان میت

ذکر تکفین میت

مرد را سه پارچه مسنونست بقول ابی حنیفه رحمه الله یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمد که نبی صلی الله علیه و آله وسلم را در سه چادر کفن داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه می شد و اگر پا میپوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة هرچه بهم رسد

مسئله مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن بر زندگان مسلمین فرض کفایت است و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست

مسئله برای امامت نماز جنازه پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر ولی میت

اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت از پسرش اولیست
مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا
آخر خوانند نزد امام اعظم سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانند و بعد سوم برای میت
و جمیع مسلمانان دعا خوانند اللهم اغفر لحینا ومیتنا
الی آخره و بر جنازه طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا
اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا شافعا و
مشفعا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هرکه بعد تکبیر امام حاضر
شود هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز
شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که
وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

مالابد منه
ذکر نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه
بی عذر و همچنین نشسته ۱۲ در مختار ۱۲
است مسئله نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود والا
نام نهاده و غسل داده ۱۲ در مختار
مسئله طفلیکه از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده شد
و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
درین همه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد
روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند
و تا که جنازه بر زمین نهاده نه شود نه نشینند مسئله لحد
قبر کرده شود و میت را از جانب قبله داخل کرده شود و وقت
نهادن بسم الله و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی
قبله کرده شود و قبر بدان پوشیده شود و خشت خام یا نی
نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود

مالابد منه
ذکر گذاشتن میت در لحد

مستحب است که یک ساعت نزد قبر نشسته قرآن خوانند و برای میت دعا کنند ۱۲ عالمگیریه ۱۲ مسئله صاحب در مختار گوید

وخشت پخته وچونه وچوب دران کردن مکروه است مسئله آنچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا می کنند وچراغان روشن میکنند
از غلاف وپرده وسائبان ۱۲
وازین قبیل هرچه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون خوانده
نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود
تا سه روز وبعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح
وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد هفت سال قریب وفات
خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود **فصل** در شهید
کسی که از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد
یا در جنگ گاه یافته شده وبروی اثر قتل است یا اورا
مسلمانی بظلم کشته ودیت از قتل او واجب نشده وآن کس
ای قتل عمداً ۱۲
طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست وپیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا

ذکر ممنوع بودن عمارت

بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آن کس شهید است او را غسل نباید داد و در

پارچه بدنش باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این شرط

نیافته شد و ظلما کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن غسل و

کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد

شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع

طریق یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نه خوانده شود

فصل

بیان ماتم

مالابد منه

در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه

یعنی سوگ کردن ۱۲

و ده روز ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچه

معصفر و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه

و حنا ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر برنیاید مگر روزانه برای

ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتی که بجبر از خانه

بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر

مال خود واگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود مسئله

روز ماتم کردن جائز است وزیاده از سه روز حرام است مسئله
ترک زینت کردن ۱۲

غم کردن بدل وگریستن از چشم بپرده جائز است وآواز بلند

کردن در گریه ونوحه کردن وگریبان چاک کردن وبرسر وروی

دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند برآنکه
چنانکه در صحیحین مرویست ۱۲

میّت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود ودرین باب

علما را اقوال مختلف اند ومختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت

حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده

باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من بر من نوحه

خواهند کرد وآنها را از ان منع نکرد درین صورتها میت عذاب

کرده شود بنوحه اهل او والا عذاب نکرده شود مسئله سنت

آنست که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن گوید وصبر

کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت است

فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را و
سنت آنست که در مقابر رفته السلام علیکم یا اهل القبور
من المسلمین والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع
وانا ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین
منا والمستاخرین اسئل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله
لنا ولکم یرحمنا الله وایاکم از امیر المومنین علی کرم الله
وجهه مروی است از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هر که
بر مقابر گذرد قل هو الله احد یازده بار خوانده به
قرآن را در مقابر آهسته بخواند نزد جمیع علماء از کراهت خالی باشد ۱۲
مردگان به بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده
شود و از ابی هریرة مروی است مرفوعا هر که فاتحه و اخلاص و
یعنی این را تا رسول الله صلعم رسانیده ۱۲
سورة تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس مرویست مرفوعا که هر که سورة یس
در مقابر بخواند از آنها تخفیف کند حق تعالی و این را ثواب

بعد از آنها باشد **فائده** اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب

نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد می رسد

مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن

یعنی سجده تعظیمی ۱۲

و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است

بلکه چیزهای از آنها به کفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

یعنی سجده کردن اگر بنیت عبادت باشد ۱۲

بر آن لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنید

کتاب الزکوة

بیان زکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب

بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند

ابوبکر صدیق قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع منعقد شد

منکر وجوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق **مسئله** زکوة واجب است

بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب

از حوائج اصلیه و دین نصاب نامی باشد و بر وی سال تمام گذشته باشد

مسئله اگر بعد ملک نصاب پیشتر از تمام سال زکوة یکسال یا زکوة
چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند
نصاب داد و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا
جائز باشد مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار
یعنی مالی که گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده
باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بوده و مکانش فراموش
شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر آن
نباشند یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسی که فریاد او نزد دیگر
ممکن نباشد بمصادره گرفته باشند (تاوان ۱۲ — یعنی به ظلم ۱۲) درین چنین مال زکوة
واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته
زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد
یا بر آن دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون

بیان نصاب

مالا بدمنه

نصاب زکوة

باشد و مکان آن فراموش شده باشد در این چنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقاً زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ ساقط نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد زکوة

بیان زر و نقره

حصهٔ آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست مسئله مال نامی که در آن زکوة واجب شود ثلثه قسمت است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی وزن آن شود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رحمه الله هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم رح

بری کرده زکوة سال گذشته او ساقط شد ۱۲ فتاوی قاضی خان ۱۲

واجب شود نه نزد صاحبین ح مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر غش
غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی تجارت است
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود دران زکوة واجب
می شود و اگر کسی او بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا
زن را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح
از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت
تجارت کرد نزد ابی یوسف ح دران زکوة واجب شود نه نزد
محمد رح مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت
مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران
باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید
کرد پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای
استخدام خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

تا که آنرا بفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم در انچه نفع فقرا
باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد
چهلم حصه آن در زکوة ادا کند **قسم سوم** از مال نامی سوائم اند
یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن
در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و
همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی
(انجانب پادشاه برای گرفتن زکوة ۱۲)
کانی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم
حصه ازان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک
کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در
(و یک حصه حاکم گیرد ۱۲)
خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین

زکوة جانوران
مالابد منه

واجب است واگر در زمین زراعتی خود یافت در ان دو قول است

مسئله اگر گنجے یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه

اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید

واگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود وباقی یابنده راست

فصل مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد

ومسکینے که مالک هیچ نباشد ومکاتب است برای ادای مال

کتابت ومدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او

فاضل از دین نیست وغازی که اسباب غزا ندارد واز اسپ

ویراق وکسیکه مال دارد در وطن واو در سفر است بعید از

وطن ومال همراه ندارد وازین اصناف یک صنف را بدهد

یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و

فروع وزوج خود یا زوجه خود وبنده ومکاتب خود ومدبر خود

وام ولد خود ندهد وغلامے را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

دکافر راندہد و بنی ہاشم و سوالی آنها راندہد مگر صدقہ نفل و در

بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرچ نکند و

یعنی ہر چیزی دران تملیک نباشد ۱۲

بندہ غنی و پسر صغیر غنی راندہد مسئلہ اگر مصرف

مضاف ۱۲ مضاف الیہ

زکوة گمان کردہ زکوة داد پس ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر

یا غلام ہاشمی ۱۲

یا پدر یا پسر زکوة دہندہ نزد امام اعظم رحمہ اللہ اعادہ آن

یا زوج یا زوجہ ۱۲ و محمد نیز کذا فی عالمگیری ۱۲

لازم نیست و نزد ابی یوسف رح اعادہ لازم است و اگر ظاہر

شد کہ بندہ یا مکاتب او بود اعادہ لازم است مسئلہ

مستحب آنست کہ یک فقیر را آنقدر دہد کہ دران روز محتاج

سوال نباشد مسئلہ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون

دادن یا از شہری بشہری دیگر مال زکوة فرستادن مکروہ است

مگر وقتی کہ قریب او یا محتاج تر در شہری دیگر باشد

مسئلہ ہر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقہ فطر واجب است بر ہر حر مسلم کہ مالک

مالا بد منہ

زکوة مال

صدقهٔ فطر

نصاب باشد وآن نصاب فاضل باشد از دیون وحوائج
اصلیه ونامی بودن نصاب شرط نیست وبر مالک این چنین
نصاب گرفتن صدقه حرام است صدقهٔ فطر از نفس خود
واز فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند واگر باشند
از مال آنها داده شود واز بندگان خدمتی خود بدهند از
اگرچه کافر باشند ۱۲ عالمگیریه ۱۲
بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشند نه از زوجه
که صدقهٔ شان زکوة است
خود ونه فرزندان بالغ خود ونه مکاتب خود ونه از بندهٔ گریخته
اگر مجنون نباشد ۱۲ یا مغصوب ۱۲
مگر بعد باز آمدن واگر یک بنده یا چند بنده در چند کس
مشترک باشند نزد امام اعظم رحمه الله صدقهٔ فطر آن بنده
بر کسی واجب نشود [illegible] طلوع
فجر روز عید پس کسی که پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده
ثانی یعنی صبح صادق ۱۲
شده یا اسلام آورد صدقهٔ آن واجب نشود وپیش
از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون آنست که

پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه

بعد نماز صبح ۱۲

خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است

از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما

فارسی است هندی ستو ۱۲

یا جو و کشمش گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد صاحبین

در یک روایت ۱۲ عالمگیری ۱۲

صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند

آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار باشد

هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه

سکهٔ دهلی است و دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز است

فصل

دیگر صدقهٔ نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه

و سائلین وغیره بدهد قال الله تعالی یسئلونک ماذا ینفقون

قل ما انفقتم من خیر فللوالدین الآیه لیکن بهتر آنست که آنچه زائد از

حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت

خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد فتح خیبر نفقهٔ یک

ساله پیشکی بازواج مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود
هیچ ذخیره نمی کردند هرچه میسر می شد در راه خدا میدادند
و فرمودند انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالا
یعنی خرچ کن انچه داری ای بلال واز مالک عرش اندیشه
فقر مکن مسرف مال را بیهوده خرچ نکند که مبذر برادر
شیطان گفته خرچ بیهوده آنست که دران ثواب نباشد و
نه منفعتی در دنیا وحظ نفس زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله
اولی از صدقه نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة بر انها حرام
است و بتواضع واحترام نظر بر قرابت رسول الله صلعم بکنند
مسئله صدقه نافله ذمی را دادن جائز است نه حربی را مسئله
ضیافت مهمان تا سه روز سنت مؤکده است وبعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضانست وآن فرض است

مالابد منه

بیان مسائل روزه

قطعی بهر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بعذر فاسق و صحیحین است که ابو هریرهؓ از رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود که صوم بدرستیکه روزه برای منست و من خود جزای روزه ام الحدیث مسئله شرط ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم روزه نفل نزد امام اعظمؒ روزه رمضان بمطلق نیت و بنیت (بدون قید نفل و فرض ۱۲) فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد (و نیت صوم آنروز ۱۲) اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا مسافر (یعنی بیمار یا مسافر نیست — نه غیر آن ۱۲) است انچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبینؒ تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزه رمضان

هم تعیین نیت فرض وقت ضرورست است و نذر معین نزد امام اعظم
چنانچه به نیت نذر ادا شود و هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه
به نیت صوم آخر ونیز ۱۲
نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلق ادا
شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفاره را
باتفاق تعیین نیت شرط است مسئله وقت نیت روزه
از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا
نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم
نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از زوال
ای نصف النهار ۱۲
صحیح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح
باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر روزه رمضان را هر شب
نیت علحده علحده شرط است و نزد مالک برای تمام رمضان

بیان مسائل روزه

شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد
درمیان رمضان مجنون شده چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
ازو بوقوع نیامد نزد مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام
جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان
را در گرفت روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان
مجنون را افاقت شد (هوش آمد) ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون
بود یا بعد ازان مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی
روز شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان
ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا یک زن عادل کافیست حر باشد یا
رقیق و برای شهادت شوال درینچنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار
عدول بلفظ شهادت شرطست و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال
جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد
و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد

صوم رمضان

سی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه
رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفاره
مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف
نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را
والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح
و آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
همچنین مکروه است بتردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم رح از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع
کرد یا جماع کرده شد عمداً و قبل یاد در یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا
روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفاره واجب شود برده آزاد کند

واگر میسر نشود دو ماه پی به پی روزه دارد که دران ایام رمضان و
ایام عیدین و تشریق نباشد واگر درمیانهٔ آن روزه فوت شود
بی عذر یا بعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض ونفاس اگر افطار
مرض یا سفر ۱۲
واقع شود مضایقه ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت
مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی و احمد
بدون جماع کفارت واجب نشود واز فساد روزه قضا یا کفاره
یا نذر کفارة واجب نشود باتفاق واگر در یک رمضان دو روزه
یا چند روزه فاسد گردد بوجهی که کفارت واجب شود اگر
بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده شد روزهٔ ثانی را
کفارهٔ علحده دهد وهمچنین در ثالث ورابع وبعد آن و
اگر روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفارهٔ کافی است و نزد مالک رحمه الله و
شافعی بهر تقدیر چند روزه را چند کفارهٔ می باید واگر

در رمضان دو روزه فاسد کرده و کفارۀ روزۀ اول نداده در هیچ صورت
باتفاق کفارۀ علیحده علیحده واجب است و اگر بخطا یا باکراه
افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا
بدماغ او یا در شکم او رسیده یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از
جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب
افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان
کرد که روزه من فاسد شد پس تر عمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته باشد
یا زنی خفته در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد در هیچ صورتها
قضا واجب شود نه کفارة و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد قضا واجب
شود نه کفارة و اگر در رمضان مبارک نیت روزه نکرد و طعام خورد

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و
اگر روزه را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی
کردن و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی
اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر
روغن یا چیزی دیگر چکانند نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف
فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا
زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود
والا فاسد نشود اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آن را از
دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود و
اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر بمقدار نخود باشد قضا واجب شود
و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود اگر دانه کنجد در دهن انداخت

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خائید روزه فاسد
نشود قی پری در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود و
اگر قی قلیل در دهن آید بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و
اگر پری دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد
اگر قلیل بقصد فرو رفت نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف رحمه الله
چشیدن چیزی یا خلیدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام
برای طفل خائیدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه
و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی
و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است تنزیها که بر
جزع دلیل است و نزد ابی یوسف رحمه الله مکروه نیست مسئله
اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح
است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا

در مفسدات روزه

بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است و
نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول فرمود صلی الله علیه و
آله وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس حق تعالی
محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئله
اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و به مجرد
طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزه
او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بصوم
خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر
آن گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بهتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاکت
رساند افطار واجب است از روزه عاصی شود و مریض
و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا

یا گذشتن ساعتی اما اگر بعد نیت بر فور افطار کند قضا واجب نشود ۱۲ کذا فی الدر المختار ۱۲

سفر مردند قضا واجب نشود واگر بعد صحت واقامت مردند
هر قدر ایام که بعد صحت واقامت دریافتند همان قدر روزه را
قضا واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط
وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر
صدقه فطر وبدون وصیت واجب نیست واگر تبرع کند صحیح شود

ذکر قضای روزه

مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی بپی گذارد واگر خواهد متفرق
اگر تمام سال قضا نکرد ورمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت رمضان اول قضا کند ودرین صورت هیچ فدیه
واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند
وعوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پستر اگر قدرت روزه
بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر دهنده
اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند وقضا کند وفدیه واجب نیست
فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه وافطار

روزه نفل بی عذر روا نیست و بعذر روا است و ضیافت هم عذر ا

افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ

شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
یا مجنون افاقه کرد ۱۲

امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت

قضا واجب شود مگر بر مسافر و حائض مسئله روز عید الفطر
و همچنین بر مجنون نیز ۱۲

و عید الاضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع و بدان روز روزه

واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در

هر دو صورت درین روزه ها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت

عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نباید فائده در حدیث
با کراهت ۱۲

آمده هر که بعد رمضان در شوال روزه دارد گویا که تمام سال

روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در

شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری

نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست

ذکر ممانعت روزه ایام تشریق

و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شعبان اکثر روزه داشتی و در بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف
مانع صوم رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روز داشتن مسنون است
گاهی پیغمبر روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی
اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی
پنجشنبه و دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در
یکماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته و
سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود و مستحب است که با عاشورا یکروز اول یا یکروز بعد از آن روزه
داشته باشد و روزه روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما الله مکروه نیست مسئله صوم دهر و صوم وصال
مکروه است و بهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد و [illegible]

یکروز را افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت ادوم
بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک
روزه نفل نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد عبادت است
و در مسجد جامع اولی و واجب می شود اعتکاف به نذر و آن عبادت
است از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز
است نزد امام اعظم رحمه الله و اکثر روز نزد ابی یوسف رحمه الله
و یکساعت نزد محمد رحمه و اعتکاف عشره اخیره رمضان سنت مؤکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در
روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد
بیرون نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نه کند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بی عذر
یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین

مالابد منه
ذکر اعتکاف

تا آنکه اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن
و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جایز است مسئله
معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است و از وطی اگرچه شب
باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و تقبیل اگر انزال
کند اعتکاف فاسد شود و الا نه و در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است
کلام بیهوده مکروه و تکلم بخیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد
شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود و همچنین چون نذر اعتکاف دو روز
اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میان آن دو روز
و اگر اعتکاف یک ماه را نذر کرد اعتکاف متصل یک ماه لازم شود اگرچه
متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود و نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب
آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن ازبسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یک بار واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجت مسائل آن میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد ایشان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است فصل در خوردن میته یعنی جانوری که بخود مرده باشد و جانوری که آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده باشد حرام است و اگر به نسیان ترک کرده باشد نزد مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است مسئله خوردن درنده از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر و استر و خزندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور وسنگ پشت ومانند آن وجانوری

که غالب قوت وی نجاست باشد حرام است وزاغ که دانه ونجاست

هر دو میخورد مکروه است واسپ حلال است ونزد امام اعظم رح مکروه

وزاغ زراعت که فقط دانه میخورد وخرگوش ودیگر حیوانات بری حلال

اند واز حیوانات دریا نزد امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ

جانور حلال نیست وماهی اگر در دریا مرده وبر روی آب آمد حرام است

نزد امام اعظم رح وماهی وجراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن

بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است وبقدری که بدان نماز

استاده توان خواند وقوت بر روزه حاصل شود مستحب است وتا

نصف شکم چنانچه تا پری شکم مباح است واگر نیت قوت جهاد

بر تحصیل علوم دینی بخورد مستحب باشد وزیاده از پری شکم حرام است

اگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در قحط

اندیشه هلاکت بود از گرسنگی اگر اکول حلال نیابد ... ومانند آن از

محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم رح
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد و شکم سیر نخورد نزد
ابی حنیفه رح و در قولی از شافعی رح و احمد رح و مالک رح شکم سیر خورد
و در این چنین حالت اگر مال غیر بمقدار سد رمق خورد و به نیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نه شود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائز است واجب نیست اگر دوا
نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ
جائز است لیکن اسراف دران و افراط ممنوع است مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بهر مرد و زن حرام است مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است
بنجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شرابی
که حرباهی ترسازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا
که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود و بگذارند تا

مالابد منه

بیان محرمات

سکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست خفیفه و
همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا
جو یا جواره و غیره آن آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور را بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد امام محمد رح
حرام است اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس است بنجاست خفیفه
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره
ازان حرام است و هرچه مسکر است حرام است یعنی آنچه خمر است در
حرمت و نجاست و نزد امام ابی حنیفه سوای چهار شراب سابق اینها
اشربه لاحقه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز
باشد لیکن این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد است مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چارپایه را هم ازان تداوی
نباید کرد و طفل را هم نداده شود و بر زخم هم نباید انداخت شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

وآخرش الحمد لله واول وآخر دست بشوید وآب بسه کرت بنوشد

بهر بار بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر سپید بسبب سکر وبول ناکول اللحم

حرام است مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است

وآنکه از بت پرست خریده شود حرام است مسئله در قبول

هدیه قول عبد وامه وطفل مقبول است مسئله اگر عادل بطهارت

یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود واگر فاسق یا مستور الحال

بنجاست آب خبر دهد تحری کند وبغالب رای

عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند واگر

در غلبه ظن کاذب داند وضو وتیمم هر دو اگر کند بهتر باشد والا وضو

کند مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد وگرفتن

پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست

مسئله قبول ضیافت وهدیه از امرای ظالم وزن رقاصه

ومغنیه ونائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست واگر

مالابد منه
لباس پوشیدن

داند که اکثر مال او از حلال است جائز است **فصل** در
لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت ودفع سرما وگرمای
مهلک فرض ست وزیاده ازان برای زینت ماموره واظهار
نعمت خدا واداء شکر مستحب است ومسنون آنست که لباس
انگشت تا پوشیده ودامن دراز تا نصف ساق باشد ودامن
تا شتالنگ جائز است وفروتر ازان حرام است وشمله یک
وجب بنیت سنت مستحب است وزیاده تکلف در لباس
بنا بر اسراف وتکبر حرام است یا مکروه وبدون آن مباح است
مسئله معصفر ومزعفر مردان را حرام است نه زنان را وبرد اسپید
رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسی
وهمچنین زرد مطلقا ۱۲ کذا فی الدر المختار ۱۲
مسئله پارچه که تار وپود آن ابریشم باشد زنان را حلال است
ومردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم وانچه پود
آن ابریشم وتار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

مالابد منه

انگشتری مهر

وانچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع است در هر حال
جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز
است نزد امام اعظم و نزد صاحبین رح جائز نیست مسئله
زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره و کندن زر و نگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر و نزد صاحبین رح بتار زر
هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت است
و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفی که
کوفت نقره بران باشد و نشستن بر اینچنین کرسی جائز است بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف رح مکروه است و از محمد رح
دو روایت است مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام است
فصل در وطی و دواعی آن جمع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود

در دبر یا در حالت حیض حرام است مسئله لواطت حرام است
قطعی منکر حرمت آن کافر است مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد
را به شهوت حرام است و همچنین دست با اجنبیه بشهوت رسانیدن
و از پا حرکت تا نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن
گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها می کند مسئله نظر کردن بعورت
دیگری حرام است مگر عند الضرورة بقدر ضرورت بیند چون
طبیب یا حقنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را هم از زن
از ناف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و
همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست باقی جائز است ۱۲
نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
برای حاج بیرون می آید روی او و دست او دیدن جائز است

اگر شهوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن آمده بگو ای محمد مردان
مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و
بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج
را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه بشهوت ببیند
سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن
منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است
بشهوت باشد یا نه از ذخیره
لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود
و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز است اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت در ان
نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی است مسئله دیدن
بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود
شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت
و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و اخته را

حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون

انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست واگر مملوکه

(از فرج زن ۱۲)

غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست واز مملوکه خود

بی اذن جائز است مسئله اگر کسی کنیزی را بشرا یا بهبه یا ارث یا مانند

آن مالک شد وطی آن جائز نیست ونه دواعی وطی تا که در ملک

او یک حیض کامل یافته شود واگر صغیره یا آیسه باشد بعد یک ماه

وطی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند

ونکاح آن هر دو جمع نتوان کرد همچنانکه اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی

حرام باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب وتجارت واجاره در حدیث آمده که طلب حلال

فرض است بعد فرائض وبهترین کسب عمل دست خود است

داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد ومیخورد زره می ساخت

دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد وکراهت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل
است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در
هوا یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض
مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود
بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئله
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک
شود لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان باطل
است که مشکوک الوجود است احتمال است که ریح باشد مسئله
بیع که انجام آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچه بیع پشم
بر پشت گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با جل
مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد مسئله بیع
بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است
پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را نفروشد اگرچه
مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد
نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت مبیع
است لیکن مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست
چنین شرط لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه
سکونت کند درین نفع بائع است این شرط فاسد است و آنکه بائع
این پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است
و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد
است از همچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل
و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است
مسئله ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

شروط مفسد بیع

بیان ربوا

ما لا بد منه

آن کافر است بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی [illegible] را
به نسیه فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد
امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد
جنس دوم اتحاد قدر، قدر عبارتست از کیل یا وزن واگر ازین دو چیز
یکی یافته شود ربوا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض
گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن
را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز
اتحاد جنس واتحاد قدر موجود است واگر گندم را عوض نخود یا زر
را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن
نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس
بیک جنس و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند
اما جنس متحد نیست واگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض
اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس

موجود است و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل

حلال باشد و هم نسیه مثلاً گندم عوض زر یا آهن فروخته شود فضل و

نسیه هر دو جائز است که اینجا نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که

گندم کیلی است و زر و آهن وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن

فروخته شود هم هر دو چیز متفق است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر

که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان و سنجات آهن دیگر و

همچنین اگر گندم عوض چونه فروخته شود که کیل گندم دیگر است و

کیل چونه دیگر نزد امام شافعی ربوا در مطعومات است و در اثمان بشرط

اتحاد جنسیت جاری است نزد غیر ایشان از آهن و چونه و امثال

آن و نزد امام مالک در مطعوم و اغذیات است پس در خرما که نزد او ربوا نیست

مسئله بیع گندم به آرد گندم برابر کیل و خرمای تر به خرمای خشک

برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز است و نزد

غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

بیان اختلاف جنس

چیده وردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس یا
غیر جنس بغیر جنس یا نقص باید کرد مسئله در حدیث آمده
هر قرض قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربا دارد پس مقرض
از مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم یا که درسانیده
دیوار انگشتستن هم مکروه است مسئله هنڈوی برای خطره راه هم
مکروه است اگر شرط ادن در میان نباشد و اگر باشد در آنصورت
حرام است در ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و بیع ربوا احتراز باید کرد
از اجاره فاسده هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که منازعت
رساند اجاره را فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز دیگر
آرد گندم بیک درهم نان پزم هم اجاره فاسد شود مسئله چیزی که از عمل
اجیر حاصل شود بعضی از ان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است
چنانچه یک من گندم بمزد شیان دهد تا ازو آرد آن ربع در اجاره
ساتیدگی دهد ویا آرمیده بگیرد یا ریسمان خام بسفید باف داد

مالا بدمنه

بیان مفسد اجاره

باین شرط که سوم حصّه پارچه در اجرت بافتن بدہد یا یک من گندم

برخر بار کرد تا دہلی باین شرط که ازین غله چهارم حصّه در دہلی در

اجورهٔ حمالی بدہد این اجاره فاسد ہست مسئله در اجاره فاسده اجر

مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بائع

در وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام ہست حق تعالی ویل للمطففین فرموده

خرابی و ہلاکیست کم کنندگانرا ۱۲

مسئله در ادا کردن ثمن مبیع وغیره و دیون معجله و مزدوری مزدور

بیعذر تاخیر کردن حرامست پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده درنگ

مطل الغنی ظلم ۱۲

کردن غنی ظلم ہست و مزدور را اجرت دہید پیش ازانکه عرق او خشک

شود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر

واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق

دادی و میفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر را افزونی از من ہست این

زیاده دادن بی شرط ربوا نیست جائز ہست بلکه مستحب ہست مسئله عذر

و فریب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

در بازار توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد
اندرون توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران
بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد
مسلمانانرا از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود درگذر کردن در
بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری
بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند
حقتعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن
سابق باضافه سوایه مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق
بفروشد قیمت سابق بلاتفاوت گفتن واجبست واگر مبیع سوای قیمت
بانداحت حالی یا قصاری خرچ شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و
بگوید که اینقدر زر بهمین رخت خرچ شده است و نگوید که باین
قدر زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلا
بده درم فروخته و هنوز مبلغ ثمن مشتری بائع نداده بائع همان پارچه

را از مشتری پنج درم خرید آن پارچه را یا پارچه دیگر بده درم خرید آنرا
بیع صحیح نباشد که در حکم ربواست مسئله بیع منقول پیش از قبض
صحیح نیست اگر کسی بشرط کیل خرید و مشتری از بایع بیکبار کیل گرفته
پس بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از آن طعام
خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند کیل
اول کافی نیست احتیاطا برای آنکه شاید چیزی از کیل زیاده بر
مال بایع باشد مسئله نجش حرام است نجش آنست که کسی بدون قصد
خرید خود را خریدار نموده قیمت زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری را
فریب خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند شیئی یا پیغام
زنی داده دیگر بران آمده پیغام خود دهد این منع مکروه است تا وقتیکه
معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئله کاروان
غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این
را تلقی جلب گویند اگر این تلقی اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نباشد

جائز نباشد مگر بصورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که
این فریب است و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد ممنوع و مکروه است مسئله
بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر با هم قرابت
محرمیت داشته باشند فروختن انها علیحده علیحده مکروه است
و ممنوع و همچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن
نجس نزد ابی حنیفه رح جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله
بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم
نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه بیع چیز از ان جائز نیست مسئله
هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهار پایان

در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است نزد امام ابی یوسف
و در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله
زراعت خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار
نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در انصورت بمشورت دانایان نرخ
کنند فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس گناهان
مسابقت و شرط بندی یا در دویدن اسپان یا شتران یا [illegible]
یا اشتران جایز است و اگر برای شرط دونده چیزی مقرر کرده اگر از یکی باشد
جایز است و اگر از هر دو باشد حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث [illegible]
باشد که گفته شود که اگر آن بر دو پیش رود اینقدر باو داده شود
و اگر دو کس پیش رود [illegible] ازین شرط گرفته شود و از آن دو کس
هر که پیش رود از دیگر بگیرد در این صورت این مسابقه و این شرط کردن

جائز است و حلال لیکن آنچه برای پیش روندہ مقرر کرده اند واجب
نمیشود و سوا خنده آن نمیرسد و همچنین جائز است که امیر و حکم
را بگوید که هر که پیش رود انقدر بوی بدهم و همچنین حکم است در آنکه دو
طالب علم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باوستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم اوستاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه
سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بی عذر
قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بجانوری نیارد
و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا منکر
است حاضر نشود و دعوت قبول نه کند و اگر بعد آمدن
ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم رحمه الله فرموده که بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود
حرام است که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت است

مسائل وصیت

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب
نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آلهی در سر او هیچ میلی و نفس او بسوی
شهوات نبود از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون
باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر آلهی نباشد بلکه هیجان محبت
آلهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاؤالدین
نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه اینکار میکنیم
چراکه مسنون نیست و نه انکار میکنیم ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و
نقاره و دف وغیره باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقارهٔ هنگام جنگ
یا دف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن
و همچنین در شادی در روز عید ۱۲
است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است
مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند بلکه معصیت
شود یعنی هرکه عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب
آن نباشد پیغمبر آنرا شرک خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

مسائل غیبت وغیره

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرامست خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید
مگر غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم
را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی
سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد
نیز حرامست مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره سر یا
چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی بر نهجیکه موجب هتک
حرمت او باشد حرامست رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده
حرمت مال آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرموده
که حقتعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون
او و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرامست مگر برای
صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم
و در همچنین مقام تعریض بکذب بهتر است و در حاجت تعریض بکذب

هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها

قال الله تعالی ولا تجسسوا ۱۲۱

حرام است و بدترین دروغ شهادت دروغ است مسئله تهمت و دروغ

که بدان مال مسلمانی را بناحق تلف کنند حق تعالی دروغ برابر شرک

شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ

در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشد نه مشرک مسئله رشوت

دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای

دفع ظلم جائز است مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی

آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجبست

که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف

طبع خود باشد واجبست که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن

آن کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر

کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیره را حقیر دانستن

حرام است حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه

مسائل متفرق

عذاب هر گرامی خواهد پاک می کند و اعتبار هر خاتمه راست و خاتمه معلوم
نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود و عمل
بهشت میکند بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر
عمل بهشت می کند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل
دوزخ میکند و دوزخی میشود و شیخ سعدی می گوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش	دوم آنکه بر غیر بد بین مباش

مسئله تفاخر با نساب حرام است و تفاخر بمال و جاه حرام است
کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن به شطرنج یا نرد
یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد
و نیز لعب پرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

حرام است مسئله خدمت کنانیدن از خوجه کرده است مسئله
موی زن را پیوند کرده دراز کردن حرام است خصوص پیوند کردن بموی
انسان مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه
و غیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمه جائز است
و در این زمانه فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن
جائز است مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و
اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام است مسئله قاضیان و مفتیان
و علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد
بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست و
کنیز و ام ولد را جائز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا اسیر یا ام ولد
حرام است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها
انداختن حرام است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وقت وفات آخر کلام
بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را

آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود پوشد بپوشاند و بکاری زیاده از
طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک
او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائز است مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله تراشیدن
ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه
(ای پیش از آنکه قدر قبضه برسد ۱۲)
است مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی تهانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان در
حمام جائز است لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر
واجبست از منکرات اگر مقدور و دسترس باشد از دست منع کند و اگر نتواند
از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه داند و صحبت اهل
منکر ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات نمودن مستحب است

مسائل متفرقه

یا واجب و انکار آن کردن و کفران آن نمودن معصیت است
هر که شکر بنده نکرد شکر خدا نکرد مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا
افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله کثرت
درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است و خالی بودن مجلس
از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مکروه است مسئله مرد
را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق حرام است
مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است مسئله
قتل جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان
شش چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت
و سلام و تشمیت عاطس و خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس
خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نه پسندد
ورد سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر هر سه مرتب

است اکبر کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم آنچه
دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروے
مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی
از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم روز قیامت
منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مردان
مومنین بخشیده و باهم حقوق بندگان را ببخشید و داخل بهشت شوید
حافظ گوید فرد مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما
غیر ازین گناهی نیست یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله
خالص مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک
نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر
کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا
با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است و بغی

بر امام عادل بود و در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر از زنا با زن همسایه
و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام
دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق حرام است
در حدیث است که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد مسئله
اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد
مسئله در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و خلاف وعده
و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله
رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم شرک مکن بخدا اگرچه قتیل کرده شوی
و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آن قدر است که رسول
فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند

که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه واز کوه سیاه بکوه سپید برسان
باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی ست که با زن
خود خوب باشد و من برای اهل خودم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود
باید که او را دشمن ندارد اگر ازو راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره
را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن
گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده که فرموده است که
شما کارها میکنید و از موی باریکتر و سهل رسانیده و ما آنرا در عهد پیغمبر علیه السلام
از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شرایع بسیار است و مطولات
از ان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوانان
نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد به علما رجوع بنمایند

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی انیهمه که گفت شد صورت ایمان و

اسلام و شریعت است و مغز حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل و
کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان چون
قلب از تعلق علمی و جهی که بما سوای الله داشت پاک شود و رذائل
نفس برطرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق
او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت او بهتر از
لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او رسول فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک
نام کوه ۱۲
سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده‌اند این از جهت قوت
ایمان و اخلاص ایشانست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را
از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه خود را روشن
باید کرد تا خیر و شر بنده اشیاء صحیحه دریافت شود و لیکن در
قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیای الله فرموده

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد **مثنوی**

ای بسا ابلیس آدم روی هست ٭ پس بهر دستی نشاید داد دست

(ای بیعت نباید کرد ۱۲)

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند **رباعی**

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	در تو نرسید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

(ای محبت دنیا ۱۲)

تمت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین (و لعنت گفتن بر ایشان ۱۲) کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت است مسئله از محال داشتن دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا در گفتن کفر است مسئله اگر کلمه کفر باعتبار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما بر آنند

که کافر شود معذور نباشد و اگر بقصد بر زبان رود کافر نشود مسئله
اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله
اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند
کافر شود مسئله اگر گوشت مردار بسیار خورده شد و گوید که این مردار نیست
از ضلالت است کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی
گفت نه کافر شود و نزد محققین بدل اگر در معصیت باشد کافر شود
و الا نه مسئله اگر گفت که روزی اگر خدا اشود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر
شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر کسی مر گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا
بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نه پذیرم کافر
شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

ضمیمه عالا بد منه

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل آورده
که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر
نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت که
بیمار میمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد و از سفر باز گشت در کفر او
اختلاف شده مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد
میکنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو
چنانم که بغمی و شادی خود و بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بنیکی و
بدی آنکس بدل و بدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق
از خداست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی
(اذا کان فعل خدا موقوف بر فعل بنده اعتقاد کرده ۱۲)
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا امر کند نماز نگزارم یا گفت
اگر قبله باین سو باشد نماز نه گزارم کافر شود مسئله اگر

اهانت کند کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاه بچگانیم کافر شود این دوم
مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود مسئله
مردی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چنین می کرد دیگری
گفت که این بی ادبی است کافر شود مسئله اگر کسی گفته ناخن
تراشیدن سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد نمیکنم کافر
شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف
کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه رد گفت کافر شود
و در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر خدای جهان است
بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر
کسی گوید که حکم خدا چنین است آن کس گفت که حکم خدا را من
چه دانم کافر شود مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این
چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود و اگر کسی گفت که
با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر
نشود چه آنکه اراده او بعید دانستن صلحست اگر فاسقی مر صلحا را گوید که با
مسلمانی بنشینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله اگر
بیخوارهٔ میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شادست ابوبکر طرخان گفته
کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر
کسی گفت تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر
کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر
شود مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده
و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفرست مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را عیب کرد یا موی مبارک ویرا موی گفت
کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام ابو منصور
ماتریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نشود چرا که اینجا گناهی
عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند که
خراج وغیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه است کافر شود مسئله در
کذا فی بحر الرائق ۱۲ عالمگیریه
سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد نخواهم رفت اصح
آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت
بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که
کذا فی الخلاصة ۱۲ عالمگیریه
کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که
ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او
گفت اگر اینچنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

چرا که مراد او دوری جستن است مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز
کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بسر آوردی یا چندین گاه
نماز کردم چه پیشتر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر
شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا از [illegible]
محبوب تر است کافر شده او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح
باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که پیش فلان عالم یا قاضی ترا
آموزد از زبان مسلمان شوی نزد او صحیح آنست که کافر شود و اگر واعظ گفت باش
تا فلان روز در مجلس من اسلام آر فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر
گفت مرا بازی از روزه و نماز شما [illegible] گرفت کافر شود مسئله اگر گوید
تو چند گاه نماز مکن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار
دانشمندان همانست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن
عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت یا خدا رحمت خود

از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئله اگر کسی زنی را گفت که مرتد
کذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیریه ۱۲
شود و زینصورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر
برای خود و برای غیر خود کفر است و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته
دشمن خود را خواهد که کافر شود پس این رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس
شراب خواری بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خنده گی بگوید و اهل مجلس
از آن بخندند همه کافر شود مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق
یا ظلم ۱۲ عالمگیری
حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
یا نکاح در میان اخ واخت روا بودے ۱۲ عالمگیرے ۱۲
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که من
این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود
از امام سرخسی منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد می کند که این
کلام بدروغ گفتن کفر است درین صورت کافر شود و اگر نه نشود و
فتوی حسام الدین بر آنست مسئله الحاد و کفر گفته که از ایمان خارج نکند
مگر چیزی که به انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است مسئله

امام ناصر الدین گفته که انچه در روت یقینی ست از ظهور آن حکم بر دة
کرده شود و انچه در روت بود آن شک ست ازان حکم بر دة نباید کرد
که ثابت ... از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم کا
کفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام بکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابی حنیفه فرموده که کفر
نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصدا کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب ... آمده
گفته که اگر کسی کلمهٔ کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که بنا
است بکفر مسئله اگر جاهلی کلمهٔ کفر گفت و نمی داند که این کلمهٔ کفر است
بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر است و بعضی گفته که کافر
شود و جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین
کذا فی قاضیخان ۱۲
نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

مسائل متفرق

این روایت نتقی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه
مثل هنود وپوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود وبعضی گفته که کافر نشود
وبعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنار
بست قاضی ابی حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد
کافر نشود واگر برای فایده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس
روز نوروز جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دیوالی شادی نمایند ومسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده
مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را مردی که توبه کن او گفت
که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و
امیدواری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده است
وبرای او دعا کرده وصدقه دهنده آمین گفت کافر شوند مسئله فاسق
شراب بخورد واقربای او آمده بر وی دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند در
هر دو صورت همان کافر شوند مسئله از ضلال واشستن لواطت بازن خود

[illegible marginal glosses]

کافر نشود و دا نمیرز زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله در خسروانی
گفته که مردی بمکانی مرتفع نشیند و مردم از وی بطریق استهزا مسائل
پرسند او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط
نیست استهزا العلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار
یا گوید آنچه علما میگویند که بتواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زر بیاید علم بچه
کار می آید کافر شود مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند و هستانها ست
یا تزویر است یا گوید من حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید
همراه من بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی
او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده
بیار کافر نشود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة
تنهی کافر نشود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر آب
کرده گوید کاسا دهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید و اکثیبا

[illegible marginal glosses]

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان
آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا فلان امر
معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف کنم
کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت از تو نخواهد
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم بود
کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود
و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را در آن اختلافست در ظهیریه گفته
کافر شود و در معید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست
خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا
پشت خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام مهمان یا بر چاهها یا
بر دریا یا بر نهرها و خانها و چشمه‌ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و آن
ذبح از وی حلالست و مذبوح مردارست مسئله در دستور القضاة از امام
زاهد ابوبکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و

مسائل متفرقه

همچنین در دیوانی و دو سهره کفاره بهند برآید و با کافران موافقت کند
دو بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبۀ یاس صحیح
آنست که مقبولست مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا
حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آنرا که از ضروریات دین است انکار
کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که فرق خوارج و معتزله و غیره
فرقهای مدعیه اسلام دران خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند
در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و در ملتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را
از اهل قبله کافر نمیگوییم و ابی اسحق اسفراینی گفته که هر که اهل سنت را کافر
داند او را کافر میدانم و هر که نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی
در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله
علیه و آله وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت
مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفۀ او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی
اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافرست و واجب القتل توبۀ او مقبول نیست

واجماع امت برآنست که بی ادبی واستخفاف هر کس از انبیا کفر است
خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله
آنچه روافض می گویند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از
خوف دشمنان بعضی احکام الٰهی را تبلیغ نکرده کفر است
الحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا لنهتدی لولا
ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی الله تعالی
وسلم علی اجمعهم خصوصا علی سیدهم وخاتمهم
شفیع العالمین وخطیب الانبیاء
یوم الدین وعلی آله واصحابه
واتباعه اجمعین

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومن علینا ببعثۃ سید الانبیا وافضل الرسل والایمان بمن ہو الآیۃ الکبری المعتبر ومن ہو النعمۃ العظمی المنتشم صلے اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ہدایتہ للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد الالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یبقینی علی اتباعہم ومحبتہم ویلحقنی بہم فے دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد وصلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مینویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ ویقین کہ عبارت از مرگست بسر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد واحباب مینویسد کہ رعایت بعضے ازان برای ذات فقیر مفید وضرورست وبرخی ازان برای دوستان وفرزندان ضرور ومفیدست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد شد حق تعالی جزای خیر خواہد داد وگرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد واگر نوع ثانے را

رعایت خواهند کرد و ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید و گرنه نتیجه بد خواهند دید
نوع اوّل آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زرد
که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند دران تکفین نمایند و عمامه علاقه
سنت است ضروری نیست و نماز جنازه بجماعت کثیره امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا
حکیم سکھو یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد مردن من
رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری
زنان و اشتهار بلیغ نمایند و در حالت حیات خود فقیر از جمیع یاران خود بوده باختیار خود دادم
بداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و هشتاد از مال حلال صدقه و بفقرا با خفا امداد فرمایند که
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده المیت فی القبر کالغریق المتغوث ینتظر دعوة
من اب او اخ او صدیق و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش بلیغ نمایند
فقیر در حیات خود قیمت موضع سنگه والا که قصبه که در ملک خود داشته ام هشت
سهام قرار داده سه سهام بوالده بچگان ام و دو سهام بعفو الله و یک سهام بفلان و دو
سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزندان فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را یک
حصه او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه باولاد هر دو دختر سید ام و باقی
را سه حصه کرده یک حصه برای خرچ خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا نشود همین قسم تقسیم کرده حصه من به قرضخواهان من
میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا از دوش فارغ الذمه سازند تفصیل
قرضها که در روزنامچه و بندچه اخراجات مندرجه اکثر نوشته ام و چیزها ای مهری من

فرض خواهانست در ادای آن تهاون ننمایند و صلبیه شیر بیه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هر یک بقدر وسع و خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سالتمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد با ایشان
میدادم ازین قصور نشود و در بیگه زمین چاه سیدانی که والده ذلیل الله از طرف خود آن
همه زا الان وصیت کرده بود با ایشان میرسد و من از طرف خود بیست بیگه خام زمین چاهی
مزروع از موضع تگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من
گندم دیگر و روپیه نقد در ماهه با ایشان میدهم درین هم قصور نشود و موضع تگله میراث جد پدر
پدر با در که من نیست محض نصف حصه ظاهرا صاحب شیر بیه است رضی الله عنه در ادای خدمت
ایشان تقصیر ننمایند توصیه دیگر که برای پس ماندگان مفید بهست آنست که دنیا را چندان
معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان
هم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند که تجارت و معامله آخرت که منقطع
پذیر نیست بسر میبایند حقتعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی آخره قوله علمت نفس ما قدمت
و اخرت ابلهی باشد که باین لذت قلیل که آخر هیچ کس نمی‌ماند و لذات قوی دائمی را برباد
دهد و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جای که مصلحت دینی و مصلحت دنیوی با هم
پناه میخواهم بخدا تعالی ازین الخ ۱۲
متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق
تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم من جعل الهموم هما واحدا هم آخرته کفی الله
هم دنیاه هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود و آخرت منظور دارد
کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دینی را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را وسعت دهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است پس خسر الدنیا و الآخره شود

و اگر دنیا وست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و خسران ابدی لاحق شود فقیر

بچشم خود هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند با زانها اثری نماند فقیر و برادر فقیر و پدر

فقیر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا شدند هرچند انچه ببایدحق این خدمت ادا نشده خصوصا

این فقیر پرتقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد سر یافته از غیبت نادم و مستغفرا بحول الله و قوته

طمع ازین خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک از غیبت

از فضل الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی ازین نبیت فقیر همین هست اما بیرکت این عمل جمیع مسلمانان

بلکه هنود هم هرکس که ملاقات کرده معتقد داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر ازین موجود اند

کسی نمیرسد و از باطن کسی دیگر از انچه خبر هست این دلیل هست برانکه اگر مصلحت دینی را به

دنیا انضمام داشته شود دنیا هم از روی ردگردان نشود و مع سید هیچ داند هم از ذوقی پس از فرزندان

من کسی که خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی

عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت و رشته داری را

منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذاهب رفض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر

بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر بکسی رافضی یا متهم برفض

اگرچه بحسب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد

و نسب را انچه اهل هند پسید مصرع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست بدون دولت

اعتبار ندارد که مشتق از تداول هست امثال تعادد رایج و دیگر باید دانست که اکمل الکاملین

از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد ست صلی الله علیه و آله و سلم هرکس هر قدر

بان سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد

و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هرکس را در مشابهت

در چیزی ازان قاصر است همان قدر وی را ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال اتباع
سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال
متابعت بجهت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت شان و اگر همت را قاصر بیابان
از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کنند و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات
و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کنند انهم
بسیار غنیمت است که کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال سنن در عبادات
عادات از و میسر نشود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه
و من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام الحدیث فی الصحیحین حق تعالی می فرماید ان اولیاؤه
الا المتقون نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات و ترک
محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات
رذائل نفس است از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حب
دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه
و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شیطان مرتکب محرمات شود
پس در آنچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد حق تعالی کریم است
رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو هست و حقوق العباد در بخشش نمی آید
آیات و احادیث درین باب بسیار اند این فقیر نقل آن نتواند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون
من لسانه و یده و حدیث ان تحب للناس ما تحب لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک کریخا
کانیست شعر مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی
نیست * یعنی غیر ازین مثل گناهی نیست دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید است

آنست که از اتباع خود و زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیز و رعیت با هر یک چنان
معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و
عدم تکلیف مالایطاق و رعایتها بجان گرویده باشند تا آنکه بعضی از آنها از حسد یکدیگر
اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متوجهان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگاری
راضی دارند مگر در آنچه معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم لا طاعة
للمخلوق فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربای برادران و دوستان و همصحبتان
و همسایگان باخلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای مناسب برای
معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و
مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شیفته
و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است * با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا * قال الله تعالی ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و
بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقها الا الذین صبروا و ما یلقها الا ذو حظ عظیم و اما ینزغنک
من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتیکه
نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصیکه
که درمیان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمی کنند این چنین مگر کسانیکه
صبر می کنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا
درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا به درستی که خدا سمیع و علیم است
این حکم در حق کسی است که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسیکه خالصاً
لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکند تا کر

از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة
یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بودند از فرزندان
فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرزد رحلت کرد و لیل الله
و صفوة الله را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن نداد ند حسرت است و بقیه
عبارت فتاوی که فهمید نه اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش
کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب که هم در دنیا
و هم در عقبی مثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و
قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل نسبت
این علم بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول
فقه و دریافتن اقوال تابعین خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو
صورت نمی بندد و در کتب فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشته اند دریافت
حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و
خواندن حکمت فلاسفه لاشی محض است کمال در ان مثل کمال مطرب است در
علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه
علوم است خواندن آن البته مفید است

حاشیہ (درمیان سطور): پنجم ربیع الاول ١٣١٠ — نام فرزند دیگر ١٢

حاشیہ (راست): قاضی صاحب ١٢

حاشیہ (چپ): [illegible]

ف ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اند مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را دوستان تا قول او سود نخواهد داشت شما را قریبان شما و نه اولاد شما روز قیامت جدائی خواهد کرد در میان شما ١٢

رسالہ اظہار الحلال والحرام ضمیمہ مالابد منہ بنظر مفید عام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ کی حمد کس منہ سے ہو سکے کہ جسنے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس رسول مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بھنے ہوئے گوشت نے کلام کیا بعد اوس کے فقیر محمد حسین ساکن تبت سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین بوست برکندہ عرض کرتا ہے کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کے مسلمانونکو کافرون سے گوشت خرید کر کھاتے ہوئے دیکھا یعنی ہندو و کھٹیکون سے سب گوشت لیتے ہین تو بکمال حسن سعی اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست یا نادرست ہونیکا طلب کیا سو اوسکے نادرست ہونے پر دونون جگہ کے عالمون کی مہرین ہوئین جب استفتا مزین بجواب اور مہر ہوا آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپوا کر مسلمانون مین منتشر کردیا جاوے تو بہتر ہے سو مین نے اوسپر عمل کیا اور بہ مطبع ملحق کرکے نام اسکا رسالہ اظہار الحلال والحرام رکھا اللہ مسلمانونکو عمل کی توفیق دے

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ درصورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد و بیان کند کہ این ذبیحہ را مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت باعتماد قول کافران ذبیحہ حلال است یا حرام و نیز در قرینہ مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان ذبح کنانیدہ کفار گوشت می فروشند مگر خریدار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست ؛

جواب اول حکم بر قرینہ وغیرہ کردہ نمیشود تا وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود ازینجہت حنفیان حکم بر قیافہ نمی سازند و علی الخصوص در حلت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است

ضمیمہ مالابد منہ

پس در صورت مرقومہ حکم بر قول کافر در باب حلت و حرمت کہ از جملہ دیانات است نکردہ شود یعنے آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردہ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی در المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بذلک مجوسی وذکر ان مسلما ذبحہ لم یصدق ولم یوکل واللہ اعلم بالصواب

محمد [illegible]	محمد قطب الدین	نواز بخش علی	رحمۃ اللہ علیہ	سید محمد [illegible]
محمد کریم اللہ	احمد علی [illegible]	فقیر احمد سعید [illegible]	[illegible]	

جواب صحیح است [illegible] حلت و حرمت [illegible] باب [illegible] البتہ اعتبار [illegible] واللہ اعلم بالصواب

سوال دوم چہ میفرمایند علمای دین رحمہم اللہ تعالی اندرین باب کہ شخصی قوم ہنود مثل کھٹیک وغیرہ گوسپند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعدہ آن ذبیحہ از نظر مسلمان غائب شد بعد لحظہ آن کھٹیک گفت کہ این گوشت ہمان حیوان کہ تو ذبح نمودی آیا این مسلمان را باعتماد قول آن ہنود خریدن گوشت آن ذبیحہ درست است یا نہ

جواب دوم مادامیکہ گوشت آن ذبیحہ روبروی مسلم ماند وغائب نشود خریدنش و خوردنش درست است و بعد ازان کہ از نظرش غائب شد قول آن کافر درین باب معتبر نخواہد شد قال محمد بہذا ناخذ وہو قول ابی حنیفہ رحمہ اللہ اذا کان الذی یاتی بہا ای بتلک اللحوم وفی نسخۃ بذلک مسلما او من اہل الکتاب ای یہودیا او نصرانیا او کان عربیا او صار کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار وفی معناہ الوثنی وہو عابد الصنم او المرتد فذکر ان مسلما ذبحہ او رجلا من اہل الکتاب ای ذبحہ لم یصدق فیما ذکرہ ولم یوکل بقولہ لانہ لیس من اہل الدیانات بل من ارباب المخادع والخیانۃ شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد رحمۃ اللہ تعالی

سعادت علی	محمد بخش علی	خواجہ [illegible]	[illegible]	ظہور حسین	شیخ محمد عبید اللہ	فقیر محمد حسین

حاصل مضمون اسکا یہ ہے کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلا کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا

چار پایا اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ میں نے اس جانور کو مسلمان سے ذبح
کرایا ہے تو اس بات میں اوسکے کہنے کا اعتبار نہیں اور اوسکا کھانا اور خریدنا درست نہیں
اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کے ہاتھ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا
پھر اوس سے گوشت خریدنا درست نہیں ہاں اگر ذبح کرا کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے نہ دے اور اوسی وقت
اوس سے خرید لے تو جائز ہے اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوس سے وہ اوس مسلمان ہی کے
سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بیٹی کے ہاتھ یا کسی اور مشرک کے ہاتھ اوس گوشت میں سے کسی
مسلمان کے گھر بھیجے اوسکا بھی خریدنا درست نہیں حاصل اس مسئلہ میں یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر
سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب ہو جاوے اوسکا لینا اور کھانا اور خریدنا ہرگز درست نہیں اب
بھائی مسلمانوں کی خدمت میں عرض یہ ہے کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول لیا کریں اگر لیا کریں
تو اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کرا کر اپنی نظر سے غائب نہونے دیا کریں اسلیے کہ یہ درست ہے اور نہیں
تعجب ہے لوگوں کو دنیا کے چند [illegible] چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتوں سے
محروم رہنا اور دوزخ کی آگ [illegible] اللہ ہمکو توفیق عنایت کرے فقط

تتمہ مسائل ذبح

خاتمۃ الطبع

بعد ثنای کبریا و درود بر شفیع انبیا [illegible] مسائل فقہ مسمی بہ مالا بد منہ تصنیف
عالم ربانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی با ضافہ حواشی لا ادری [illegible]
رسالہ جو خیر مشتمل [illegible] تتمہ کلمات کفر و وصیت نامہ و رسالہ
اظہار الحلال والحرام [illegible] ماہ جون ۱۸۹۲ عیسوی مطابق
ماہ رجب المرجب ۱۳۰۹ [illegible] منشی نولکشور صاحب
باہتمام [illegible] بکمال [illegible] رونق انطباع یافت فقط

[illegible]

حاشیہ [illegible] شرح [illegible] معروف بہ حاشیہ نادر و [illegible]

تصنیف مولوی [illegible] مشہور ہے

شرح عقائد نسفی مجتبائی — علم عقائد میں مشہور

[illegible] عبد الحکیم [illegible]

حاشیہ خیالی [illegible] شرح عقائد نسفی — نادر و نایاب

[illegible] عقائد [illegible] دقائق علم عقائد [illegible]

[illegible]

حاشیہ عبد الحکیم بر خیالی — حاشیہ خیالی

[illegible] مولوی عبد الحکیم

سیالکوٹی [illegible]

مجموعہ [illegible] اور اد [illegible] شرح دعائی [illegible]

خلاصۃ الاوراد [illegible] المتن [illegible]

[illegible] اور بہت [illegible] کتاب [illegible] اور

[illegible] اور بہت

[illegible]

قدوری مجتبائی — فقہ میں بہت نادر کتاب [illegible] ابو الحسن

بن احمد [illegible] درسی [illegible] ہے

در مختار عربی — بہت اور فتاوی [illegible] خوشخط

[illegible] مقابلہ نسخہ صحیحہ مولوی [illegible]

[illegible] اور اختلاف نسخ حاشیہ

[illegible]

[illegible] الاولیاء — تصنیف شاہزادہ داراشکوہ

رسالہ [illegible] فیاض الدین صاحب [illegible]

[illegible] الشعور — تصنیف مولوی

[illegible] صاحب

[illegible] کا [illegible]

[illegible] — معروف بہ دہ مجلس و چہل مجلس

[illegible] ارشادات [illegible]

فتاوی المیراث — معروف بہ شرح لطیف الفرائض

میزان الفرقان — تصنیف مولوی محمد عثمان خان صاحب

[illegible]

جذب القلوب فارسی — تصنیف شاہ عبد الحق

دہلوی [illegible]

نفحات الانس مع سلسلۃ الذہب — تصنیف عبد الرحمن جامی

خلاصہ شرح [illegible] مسائل وراثت

معارج النبوۃ — تصنیف معین الدین کاشفی بیان شرائف

[illegible] النبیین علیہ الصلوٰۃ والتسلیم

ہدایہ [illegible] مجتبائی — [illegible] مولوی خادم حسین

صاحب [illegible] جلدین [illegible] جلدین آخرین [illegible]

نور الانوار [illegible] مجتبائی [illegible]

ترجمہ فارسی ہدایہ [illegible] المتن ہدایہ مع ترجمہ

شرح فارسی [illegible] علمائے نامدار نے

باتفاق رائے [illegible]

فتح القدیر مع تکملہ نتائج الافکار و مع ہدایہ

کامل — تصنیف شیخ الاسلام کمال الدین ابن ہمام اور

تکملہ تصنیف علامہ [illegible] الدین افندی یہ کتاب [illegible]

فقہ میں [illegible] مبسوط [illegible]

عمدۃ البضاعت فی مسائل الرضاعت

طوارق احمدیہ [illegible] ہلال الدین [illegible]

تصنیف مولوی محمد [illegible]

عینی شرح ہدایہ کامل المتن — [illegible]

ابی محمد محمود بن احمد العینی ہے اس کتاب کا [illegible]

صرف ایک نسخہ ہم کو پہنچا —

جلدین اولین —

جلدین آخرین — (۳ . ۲)

چہار جلد پوری کتاب کی قیمت —

کنز الدقائق — فارسی تصنیف مولوی [illegible]

حاشیہ شرح کفر منطقی کی کتاب مع اکتاب نسب تصنیف مولوی عبدالعزیز شرح ملا کی ذکی عمل ہے	نور العارفین مسائل تصوف فارسی

کتب اخلاق و موعظت و تصوف کی کتابیں فارسی

گلستان نثر شیخ سعدی شیرازی

ایضاً - کاغذ رنگین عمدہ

ایضاً - خوشخط قلم

ایضاً - چوب قلم کاغذ سفید ولایتی عمدہ

ایضاً - کاغذ خانگی

ایضاً - قلم واضح و خوشخط

فرہنگ گلستان - تصنیف مولوی عبداللہ الورسوی

گلستان مترجم - ترجمہ لفظ بلفظ ہوا ہے

شرح گلستان - مصنفہ مولوی محمد اکرم ملتانی

ریاض رضوان شرح گلستان از مولوی ریاض علی

اخلاق محسنی - تصنیف ملا حسین واعظ

گلستان حکیم قاآنی بجواب گلستان سعدی قابل دید ہے

بوستان جلی قلم خوشخط اوسط قطعہ لائق دید ہے

ایضاً - کاغذ خانگی

بوستان - دو مصرعہ خوشخط تصنیف شیخ سعدی بقلم جلی

ایضاً - دو مصرعہ

بوستان سہ مصرعہ متن و حاشیہ میں تین مصرعے ہیں

ایضاً دو مصرعہ - مطبوعہ مطبع علوی

مثنوی شاہ شرف از شاہ بوعلی قلندر عارفانہ مضمون ہے

مثنوی معنوی مولوی - دو مصرعہ چار مصرعہ ہر سہ دفتر چھپے

شرح مثنوی بحر العلوم طبع جدید از تصنیفات حضرت مولانا عبدالعلی بحر العلوم مرحوم یہ شرح حال الشرح ہے

لطائف معنوی شرح مثنوی مولوی - دو مصرعہ مطبوعہ مطبع کانپور

مکاشفات مثنوی شرح مثنوی مولوی دو مصرعہ از مولوی محمد رضا

اسرار الاولیا - از حضرت شیخ فرید شکر گنج رحمہ اللہ

مجموعہ مثنویات شیخ فرید الدین عطار جس میں رسائل ذیل آئے

جوہر الذات - بلبل نامہ - الٰہی نامہ - بیسر نامہ - منطق الطیر

بلبل نامہ - ترجمہ الاحباب مفتاح الفتوح بی سر نامہ

تحفہ محمدی - مؤلفہ خواجہ امیر الدین نگلی در حال حکایات و مواعظ عارفانہ میں بقلم نہایت جلی و خوشخط

مطالب رشیدی - مصنفہ شاہ تراب در طریق مجاہدات

مثنوی بلبل - مصنفہ حکیم سید حسین شہیر حکیم تخلص

انوار محمدی - مصنفہ محمد امیر آبادی در بیان فرقہ اہل اسلام

اخلاق ناصری - مشہور علم اخلاق کی کتاب

اخلاق محمدی - مصنفہ محمد علی کردی اخلاق میں

مصباح الہدایت - ترجمہ عوارف مشہور کتاب ہے

رسالہ ہدایت المومنین - موعظت میں

سرور العباد شرح قصیدہ بانت سعاد

مجلس العشاق - باتصویر تصنیف میر سلطان حسین نبیرہ شاہ ... نظم و نثر دلکش

پند نامہ - مصنفہ شیخ فرید الدین عطار تصوف میں

مجالس العشاق - باتصویر مطبوعہ جدید

بہارستان جامی - بجواب گلستان سعدی

کیمیائے سعادت فارسی - امام محمد غزالی

حدائق العشاق - مصنفہ ملا رضی در تاثیرات عشق

اخلاق جلالی محشی از ملا جلال الدین محقق دوانی علم اخلاق میں نہایت خوشخط

منطق الطیر تصنیف فرید الدین عطار تصوف میں

نظم اللآلی شرح قصیدہ تائی نصائح میں

گلشن اسرار - تصنیف مولوی انور علی صاحب در تصوف

مثنوی بزم وصال - سر فہرست مصنف شاعر اہل زبان

می باید شنید - از مولوی محمد علی رفعت نصائح اخلاق میں

تمت

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for each day the book is kept over time.